

در این شماره می‌خوانید

نگاهی به کاربردهای هوش مصنوعی در فرآیند دادرسی

بررسی ماهیت عقد آبونمان

مسئولیت شرکت‌ها و پیمانکاران ایرانی در جنگ اوکراین

تأمل بر الزام اخلاق در نظام حقوقی بریتانیا



گاهنامه علمی-دانشجویی

انجمن علمی-دانشجویی حقوق دانشگاه تهران

شماره ششم | سال سوم | شهریور ۱۴۰۲

مدیر مسئول: نوید قدسی

سرمدیر: محمدمهدی سلیمانی

[Lawut_anjomanelmi](#)





گاهنامه علمی-دانشجویی عدلیه

صاحب امتیاز: انجمن علمی-دانشجویی حقوق دانشگاه تهران

سال سوم / شماره ششم / شهریور ۱۴۰۲

شماره مجوز: ۱۳۲/۲۲۸۰۴۲

مدیر مسئول: نوید قدسی

سر دبیر: محمدمهدی سلیمانی

صفحه آرا: نوید قدسی

طراح جلد: نگین حداد

هیئت تحریریه:

علی تلخابی، محمدمتین میلادی، محمدمهدی قربانی نیا، امیرمهدی اسفندی، نیکو نعیمی، امیرمحمد نصیری

فهرست

سخن سردبیر ۴

بررسی تشکیل نهاد ملی داورى ورزش ایران (مزایا و ساختار شعب) ۵

درنگی بر دگرگونی‌های قانون اصلاح قانون تشکیلات

و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ ۹

تأملی بر الزام اخلاق در نظام حقوقی بریتانیا ۱۲

مسئولیت شرکت‌ها و پهنادهای ایرانی در جنگ اوکراین:

آیا تحریم‌هایی توانند به پیگرد قانونی برای جنایات بین‌المللی منجر شوند؟ ۱۶

بررسی ماهیت عقد آبونمان ۲۳

معاونت و ترغیب به ارتکاب جرم:

نگاهی به بخش دوم قانون جرایم و آیین دادرسی کیفری ایالات متحده ۲۷

نگاهی به کاربردهای هوش مصنوعی در فرآیند دادرسی ۳۲

رژیم حقوقی تنگه‌ی هرمز و استراتژی ایران در حفظ امنیت آن ۳۷

برای رفتن به مقاله مورد نظر، روی تیتیر کلیک کنید

سخن سردبیر

محمد مهدی سلیمانی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه تهران



«سکوت علامت رضا نیست» این سخن دکتر کاتوزیان در باب عقود، بهتر از هر زمان دیگری، اکنون در دل جامعه‌ی حقوقی حس می‌شود؛ در دورانی که دیگر کمتر کسی معشوق خود را در میان شب زنده‌داری های حقوقی می‌یابد، در دورانی که دانشجویانش نام اساتید رشته‌اشان را با سردر سالن های دانشکده به یاد می‌آورند، آری این دوران مبهم حقوقی! چه تعداد از پژوهشگرانی که به دنبال دوی این وضع کنونی گشته اند؛ متفقا همه آنان در یک نقطه نظر کمی تأمل کرده اند: در چه بستری باید فکر و اندیشه را پرورش داد؟ در چه بستری باید برای تغییر این فضا قلم را به حرکت آورد؟ در وهله‌ی اول جواب به سوال ها شاید کمی سخت به نظر برسد اما پاسخ ها وجه اشتراک دارند؛ جواب ها را که زیر رو می کنیم، مکرراً به یک واژه ی اسرارآمیز کلاسیک برخورد می کنیم؛ واژه ای که همه آن را می شناسند اما به راستی درک عمیقی از آن ندارند: «عدالت». یکی از شاخه های مهم عدالت حقوقی، عدالت در نوشتار است. اگر نگارنده ای بتواند اوج معرفت را به همین تک واژه پیدا کند، هرگز از نوشتن دست نخواهد کشید چون در نوشتارها برای عدالت قلم فرسایی نیازمند است. اگر نویسنده ای مفهوم عدالت در نوشتار راه دریابد دیگر به بیراهه‌ی حقوقی نخواهد رفت و ثمره این حرکت وی اصلاح وضع نابه‌سامان خواهد بود.

در ششمین شماره از نشریه علمی دانشجویی عدلیه مفتخر بودیم که با رویکردی عدالت گرایانه، میزبان جستارهای تحول‌گرا، نوآورانه و دغدغه مند حقوقی شما دانشجویان و اساتید دانشگاه های سراسر کشور باشیم. امید است که مطالب مورد عنایت قرار گیرد.

کار تو از عدل گیرد قرار

مملکت از عدل بود پایدار



بررسی تشکیل نهاد ملی داوری ورزش ایران (مزایا و ساختار شعب)

در این زمینه گردیده است.

دیوان ملی داوری ورزش ایران برگرفته شده از ساختار دیوان بین‌المللی داوری ورزش (CAS) خواهد بود و زیر نظر کمیته ملی المپیک تشکیل خواهد شد و در تأسیس آن می‌توان از نهادهای داوری ای که مختص ورزش در کشورهای دیگر تأسیس شده است؛ الگو گرفت.

مفاهیم اولیه:

فعال ورزشی: شامل تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی حاضر در ورزش اعم از: ورزشکاران و مربیان و تیمهای ورزشی و سازمان‌های ورزشی و کارکنان آنها و... میشود. اختلافات و منازعات ورزشی: به اختلافی گویند: که طرفین آن فعال ورزشی و معطوف به ورزش باشد. داوری: عبارت است از ارجاع اختلاف یا موضوع قابل حل به داوری جهت تصمیم‌الزام‌آور به صورت رأی داوری

علیرضا حسین‌پور

دانشجوی کارشناسی دانشگاه گیلان



مقدمه

تشکیل نهاد ملی داوری ورزش ایران به عنوان یک مرجع عالی رسیدگی‌کننده به اختلافات ورزشی فعالان ورزشی و حل و فصل این اختلافات، برای این که بتواند فعالان ورزشی را از چالش‌هایی که در رسیدگی در محاکم داخلی و یا دیوان بین‌المللی داوری ورزش (CAS) به وجود می‌آید، رهایی بخشد، در دهه اخیر مورد توجه اساتید حقوق و فعالان حوزه ورزش بوده است. با توجه به رشد و پیشرفت ورزش و تبدیل آن به یک صنعت پول‌ساز در حوزه‌های مختلف و بروز اختلافات در موارد مرتبط با آن موجب شده است که گسترش این اختلافات و به ویژه اختلافات انضباطی باعث نیاز به یک مرجع تخصصی

قابل اجرا، ناشی از رسیدگی در موضوع مورد اختلاف بین دو یا چند شخص، با توافق طرفین یا اجبار به ارجاع داوری توسط قوانین، به شخص یا اشخاصی که صلاحیت قضایی دولتی نداشته باشند.

دیوان داوری ورزش (CAS): عالی‌ترین نهاد حل و فصل اختلافات ورزشی جهان که در سال ۱۹۸۴ توسط آنتونیو سامارانش تأسیس شد. مقر آن هم اکنون در شهر لوزان سوئیس است.

دیوان ملی داوری ورزش: عالی‌ترین نهاد ملی حل و فصل اختلافات ناشی از ورزش در کشور.

چالش‌ها در تأسیس نهاد ملی داوری ورزش ایران:

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در بحث تأسیس نهاد ملی داوری ورزش ایران با آن روبرو هستیم، بحث «استقلال» این نهاد است. مسلماً نهاد یا نهادهای ذریبطی که وظیفه تأسیس آن را بر عهده می‌گیرند، وظیفه تأمین بودجه و سازوکار تعیین داوران و مدیران آن را نیز تعیین میکنند که ممکن است در پرونده‌های، یکی از همان سازمانها طرف پرونده قرار بگیرد که در این صورت باید استقلال داوران و نهاد داوری، موردنظر قرار گیرد. چالشی که سال‌ها دیوان داوری ورزش CAS با آن روبرو بود و افراد، پرونده‌های خود را به دلیل این که نهاد تأسیسی آن شورای بین‌المللی المپیک بود، به آن ارجاع نمیدادند که بعدها با تأسیس شورای این دیوان (ICAS) رفع شد. از مهم‌ترین چالش‌های بعد از استقلال نهاد می‌توان به «کمبود افراد متخصص» در زمینه حقوق ورزش در کشور با توجه به نبود این گرایش در مقطع تحصیلات تکمیلی اشاره کرد که ما همواره نیازمند داورانی هستیم که متخصص در زمینه حقوق ورزشی باشند تا بتوانند آرای عادلانه و دقیق صادر کنند.

صلاحیت دیوان ملی داوری ورزش:

در ابتدای امر باید به این نکته توجه داشت که دیوان ملی فقط صلاحیت رسیدگی به اختلافات راجعه به ورزش

را دارد و نه رسیدگی به ماهیت فنی و قواعد فنی مربوط به برگزاری و قضاوت زمین بازی؛ زیرا این امر مربوط به داور مسابقه و برگزارکنندگان آن می‌باشد مگر اینکه به صورت آشکارا مقرراتی نقض شود.

صلاحیتی که به دیوان قرار است داده شود به دو نوع اعطایی و اجباری خواهد بود. صلاحیت اعطایی یعنی: اینکه طرفین در قرارداد خود مرجع حل اختلاف را دیوان قرار می‌دهند و به موجب آن رأی دیوان لازم‌التباع خواهد بود. صلاحیت اجباری به موجب قانون به دیوان داده می‌شود؛ یعنی: بر اساس دستور وزارت ورزش، فدراسیونهای ورزشی در اساسنامه خود مرجع عالی رسیدگی ملی قرار می‌دهند.

مزایا:

طرح دعاوی ورزشی در دیوان بین‌المللی ورزش، برای فعالان ورزشی ایران با توجه به نرخ بالای ارز و بودجه محدود آنها در وضعیت اقتصادی چند سال اخیر کشور، اصلاً بهصرفه نیست و چه‌بسا در مواردی ذی‌نفع از ارجاع پرونده خود به دیوان خودداری کند؛ زیرا هزینه‌های رسیدگی مربوطه بیشتر از حق ضایع شده خواهد بود. در حال حاضر در موارد رسیدگی به پرونده‌های انضباطی، CAS معادل ۱۰۰۰ فرانک سوئیس به عنوان یک هزینه دفتری با اینکه رسیدگی به این نوع پرونده‌ها رایگان است دریافت می‌کند. همچنین در مواردی که نیاز به حضور طرفین و شاهد و... در پرونده‌ها باشد، نیازمند هزینه اسکان و... سرسام‌آور در کشور سوئیس می‌باشد. (در مواردی که در آنجا طرح شود.)

در مواقعی که این دعاوی در محاکم دادگستری طرح شود علاوه بر هزینه زیاد آن نسبت به داوری، ما با مواردی مانند ۱- عدم مهارت و آشنایی قضات با قوانین مربوطه ۲- طاقت‌فرسا بودن جریان رسیدگی ۳- اتلاف وقت و فرایند طولانی رسیدگی با توجه به کوتاه بودن عمر حرفه‌ای یک ورزشکار روبرو خواهیم بود، که همه اینها در کنار هم موجب نارضایتی و صدور آرای غیرمنصفانه می‌شود که دیوان ملی داوری ورزش موجب تسریع در فرایند

دیوان ملی داوری ورزش در سایر کشورها:

الگوی اکثر کشورها در تشکیل نهاد ملی داوری، دیوان بینالمللی داوری ورزش (CAS) میباشد. برخی از کشورها نهاد داوری خود را در کنار CAS قرار میدهند و تجدیدنظرخواهی از آرای صادره خود را به دست CAS می‌سپارند اما برخی کشورهای دیگر رأی دیوان داوری ملی خود را قطعی و لازم‌الاجرا می‌دانند و صلاحیتی برای CAS قرار نمی‌دهند. پیشگامان در این موضوع آمریکا و جمهوری خلق چین بوده‌اند که زمینه تأسیس این نهاد را به ترتیب از سال ۱۹۷۸ و ۱۹۹۵ کلید زدند.

در کانادا نیز مرکز حل و فصل اختلافات ورزشی کانادا به طور رسمی در آوریل ۲۰۰۴ افتتاح شد و در ژوئن همان سال نیز صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از دوپینگ در این کشور را به دست آورد؛ اما رجوع‌کنندگان به این مرکز حق تجدیدنظرخواهی از آرا به CAS را ندارند.

آژانس داوری ورزش ژاپن هم در ۷ آوریل ۲۰۰۳ توسط کمیته المپیک ژاپن، اتحادیه ورزش ژاپن و اتحادیه ورزش معلولان ژاپن برای افزایش شفافیت قوانین و مقررات مربوط به ورزش و عملکرد معقول و روان ورزش از طریق حل اختلافات بین ورزشکاران و فدراسیونهای ورزشی از طریق داوری و میانجیگری تأسیس شد.

در اول ژوئن سال ۲۰۰۰ مرکز حل اختلافات ورزشی بریتانیا از طریق نه سازمان فراگیر ورزشی در لندن تأسیس شد و در همین سال به اولین پرونده در مورد نقض حقوق مالکیت فکری یک سازمان ورزشی در اختلاف میان «سازمان‌های ورزشی ملی حاکم» و اسپانسر پرداخت، رسیدگی کرد.

مرکز داوری ورزش سعودی در سال ۲۰۱۶ توسط کمیته المپیک عربستان سعودی در شهر ریاض تأسیس شد. دیرکل کمیته المپیک، تصمیم هیئت‌مدیره خود را برای صدور مجوز از رئیس کمیته تأیید کرد تا به رئیس این کمیته اجازه دهد تمام اقدامات لازم برای تأسیس مرکز را انجام دهد.

رسیدگی گردد و با به‌کارگیری از داورانی که متخصص در زمینه حقوق ورزش بوده و به‌دنبال آشنایی با قوانین مرتبط در هر زمینه تخصصی که در آن فعالیت دارند؛ موجب صدور عادلانه آرای مرتبط می‌شود.

ساختار شعب:

ساختار شعب دیوان را می‌توان به چهار بخش: عادی، تجدید نظر، ضد دوپینگ و ویژه تقسیم‌بندی کرد. شعبه عادی: این شعبه دیوان مسئول رسیدگی به اختلافاتی است که به صورت عادی و بر اساس توافق طرفین به دیوان ارجاع داده شده است که در بیشتر موارد هم به اختلافات امور مالی و عدم انجام تعهدات ناشی از قرارداد تخصیص می‌یابد؛ برای مثال: قرارداد اسپانسرینگ، قراردادهای فروش و انتقال بازیکن و حق پخش تلویزیونی. شعبه تجدیدنظر: این شعبه مسئول رسیدگی به آرای صادره‌ای است که توسط سازمانهای ورزشی و رکن قضایی فدراسیونهای ورزشی صادر میگردد؛ برای مثال: آرای انضباطی که توسط رکن قضایی فدراسیون فوتبال صادر میشود بلافاصله لازمالاجراست و مانند محاکم عادی در روند تجدیدنظر قرار نمیگیرد تا رای قطعی صادر شود و در اینجا است که اهمیت دیوان ملی داوری ورزش نمایان میشود و ورزشکار میتواند در کمترین زمان ممکن نسبت به رای صادره اعتراض کند.

شعبه ضد دوپینگ: مسئول رسیدگی به آرا و مسائل مربوط به دوپینگ می‌باشد که با سازمان ملی مبارزه با دوپینگ ایران و سازمان جهانی مبارزه با دوپینگ همکاری می‌کند.

شعبه ویژه: شعب ویژه در هنگام یک رویداد و تورنمنت مهم در سطح کشور در محل برگزاری آن رویداد تشکیل می‌گردند و وظیفه اصلی آن رسیدگی به تخلفاتی است که در بازه زمانی انجام آن، تورنمنت از زمان تشکیل تا زمان پایان واقع می‌گردد و داور یا داورانی که برای آن انتخاب شده‌اند ظرف مدت کوتاهی با توجه به موضوع هر پرونده باید رای خود را صادر کنند.

نتیجه گیری:

با توجه به جایگاه و اهمیت ورزش و نگاه ویژه‌ای که در جهان به آن شده است لزوم تأسیس این نهاد در کشور به چشم می‌خورد تا بهوسیله داورانی مجرب و آزموده، بتواند بر اساس قوانین حاکم بر این موضوع و رویه‌های موجود در CAS و فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی نظیر فیفا، آرای عادلانه و دقیق و مرتبط با هر پرونده بدهد. دیوان ملی داور و ورزش باید به عنوان یک نهاد مستقل از وزارت ورزش و فدراسیون‌های ورزشی، توسط کمیته ملی المپیک تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی مستقل و همچنین نهاد اداری و اجرایی مجزا باشد.

منابع

- آقای نی، حسین، حقوق ورزشی، چاپ هجدهم ۱۴۰۱، تهران، میزان، ۱۴۰۱
- سعیدی، مجید، نگاهی به نهاد ملی داور و ورزش با مطالعه تطبیقی در نهاد بین‌های بین‌المللی، چاپ اول ۱۴۰۰ (باز چاپ ۱۴۰۲)، تهران، امجد، ۱۴۰۰
- مافی همایون - شهلائی فراز، چالش‌های تأسیس دیوان ملی داور و ورزش: بررسی تطبیقی با دیوان داور و ورزش (CAS)، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۴، بهار ۹۶
- وکیل امیرسعاد - اسکندری امیرارسلان، تشکیل نهاد داور ملی ورزش در پرتو جایگاه داور در حل و فصل اختلافات ورزشی، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۵، شماره ۳۱، صفحه ۱ تا ۱۹



درنگی بر دگرگونی‌های قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲

تغییرات مندرج قانون مذکور است که تلاش گردیده به نحو موجز بیان و بررسی گردد. از این رو، در ادامه به تبیین اصلاحات اخیر قانون‌گذار در چهار بند پرداخته خواهد شد.

الف) تغییر نام قانون

بر اساس ماده ۱ اصلاحی، عنوان قانون از «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» به «قانون دیوان عدالت اداری» تغییر داده شد. این تغییر، که بازگشت قانون‌گذار به عناوین پیشینی دو قانون قبلی دیوان عدالت اداری است، گامی در راستای پایبندی به بایسته‌های تقنین تلقی می‌شود؛ زیرا یکی از اوصاف اساسی عنوان هر قانونی رعایت اختصار در کمال جامعیت است. قوانین پیشینی دیوان عدالت اداری که در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۸۵ به تصویب رسیده بود، واجد عنوان اخیر بودند که مقنن در سال ۱۳۹۰ با تصویب قانون عبارت «تشکیلات و آیین دادرسی» را به آن افزود، درحالی‌که با ذکر نام هر نهاد قانونی، تبعاً و تلویحاً به تشکیلات و

شایان اکبری

پژوهشگر دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی
دانشگاه تهران



مهديه سادات سیدحقی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی
سنندج



درآمد

در دهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و پس از تأیید شورای نگهبان، نهایتاً توسط رئیس‌جمهور ابلاغ گردید و هم اکنون لازم‌الاجرا تلقی می‌شود. دیوان عدالت اداری مرجع قضایی اختصاصی تلقی می‌شود که وفق اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظیفه رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده را برعهده دارد. جستار پیشرو نگاهی به مهم‌ترین و چشمگیرترین

شیوه رسیدگی آن نیز اشارت می‌رود. همچنین درج و ماندگاری عنوان قانون در ذهن شهروندان و اهالی علم حقوق وابسته به ایجاز و گیرایی آن است و قاعدتاً هرچقدر که عنوان طولانی و کِش‌دار باشد تلفظ آن حتی در لسان متخصصان حقوق نیز دشوار خواهد شد.

ب) حضور نهادهای دولتی در مقام شاکی وفق اصل ۱۷۳ قانون

اساسی و تکرار و تأکید ماده ۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰، اصل بر این گذاشته شده بود که دیوان مرجع رسیدگی به شکایات «مردم» از واحدهای دولتی است. لذا ممنوعیت طرح شکایت در شعب دیوان از سوی واحدهای دولتی (که از لحاظ عرفی و لغوی مردم محسوب نمی‌شوند) به امری آمره تبدیل شده بود و رأی شماره ۳۷ تا ۳۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ مقرر تأییدی بر آن نهاده بود؛ بنابراین تفسیر کم‌طرفداری که بر پایه ماده ۱۷ قانون دیوان ارایه می‌شد و مدعی بود که چون در آن ماده از واژه «شخص» استفاده شده است؛ لذا منع قانونی برای طرح شکایت از سوی اشخاص حقوقی عمومی وجود ندارد، هیچگاه پذیرفته نشد. «مبنای چنین ممنوعیتی به هدف تأسیس دیوان بازمی‌گشت که جهت جلوگیری از تعدیات مراجع حاکمیتی که از قدرت و اقتدار برخوردار هستند بوده است»^۱ و قاعدتاً نهادهای دولتی که خود بخشی از پیکره دولت و دارای قدرت هستند نیاز به حمایت اینچنینی نداشته و منظور از شخص در ماده ۱۷ «اشخاص حقوقی خصوصی» بوده است و دایره آن قابل توسعه نمی‌بود. اما در نهایت و بر وارونه تفسیر و استنباط از متن قانونی و رویه مستحکم قضایی، با درج تبصره یک ماده ۱۷ و بند یک ماده ۱۲۰ در متن اصلاحات اخیر، به چهار نهاد و شخص دولتی اذن طرح شکایت علیه سازمان‌های دولتی داده شده است که این نهادها عبارتند از: دادستانی کل کشور^۲، سازمان بازرسی

کل کشور^۳، دیوان محاسبات^۴ و معاون قضایی رییس دیوان عدالت اداری. بنابراین مراجع و افراد مزبور صالح و موظفند در راستای اختیارات قانونی خود، در مواردی که موضوع تضییع حقوق عمومی مطرح است به طرح شکایت از دستگاه خاطی مبادرت نمایند و حتی از حق حضور در فرآیندهای اعتراضی بعدی همچون تجدیدنظرخواهی نسبت به احکام صادره از شعب بدوی برخوردار هستند.

پ) مرجع بازنگری آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری

پیش‌تر و طبق مواد ۲، ۳ و ۱۶ قانون سال ۱۳۹۰، شعب بدوی دیوان صلاحیت رسیدگی به تمامی دادخواست‌های واصله که از سوی دادخواهان به دیوان ارائه می‌شد را داشتند (غیر از موارد داخل در صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری)؛ لیکن در تبصره دو الحاقی ماده ۳ به صراحت، مرجع تجدیدنظر از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند دو ماده ۱۰ مستقیماً شعب تجدیدنظر دیوان شناخته شده است و شعب بدوی دیگر همچون سابق مجاز به رسیدگی در این موارد نخواهند بود. «مراجع غیرقضایی یا شبه‌قضایی مراجعی درون‌سازمانی هستند که با حضور عده‌ای کارشناس و با رویکرد حقوقی به برخی از دعاوی و امور تخصصی رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کنند»^۵. برخی از این مراجع عبارت‌اند از: کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان و... بنابراین به عنوان مثال: اگر به تخلف انضباطی کارمند شاغل در یکی از سازمان‌های دولتی در هیئت بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان رسیدگی و حکم به مجازات مقتضی علیه وی داده شد، دادخواستی که از سوی کارمند در مقام اعتراض به رأی هیئت تجدیدنظر به دیوان ارسال می‌شود، مستقیماً جهت رسیدگی به یکی از شعب تجدیدنظر

۳. همسو با اصل ۱۷۴ قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور

۴. در پرتو مفاد مندرج در اصل ۱۵۵ قانون اساسی ایران

۵. فریدون نهرینی، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۱۶۸.

۱. غلامرضا مولایی، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، چاپ ششم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۴۰۰، ص ۲۲.

۲. بنابراین شاهد گسترش دایره اختیارات و تکالیف دادستان کل کشور از آنچه در فصل دهم بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (موضوع مواد ۲۸۸ تا ۲۹۳) آمده بود هستیم.

فرد به دیوان تقدیم شود با قرار عدم استماع/ رد شکایت مواجه خواهد شد.

برآمد

در کنار چهار تغییری که به عنوان چشمگیرترین دگرگونی‌های اصلاحات قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نوشته آمد، می‌توان به نحو مبسوط و مفصل به دگرگونی‌های ساختاری و شکلی فراوان دیگری از جمله سابقه و شرایط قضات دیوان، مرجع صالح به رسیدگی در دعاوی مطالبه خسارت ناشی از قراردادهای اداری و خروج مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی مجازی از شمول امکان طرح و ابطال در هیئت عمومی دیوان اشاره کرد، لیکن دلیل گزینش و تحلیل چهار بند فوق آن بود که موارد مطروحه در قوانین قبلی و رویه دیوان مسبوق به سابقه نبوده است و از این رو بدعت نوینی محسوب می‌شود. همچنین، وجه کاربردی و اجرایی آنها دارای آثار مهمی است که به مرور محاسن و معایب آن آشکار خواهد گردید. اما در ماه‌های آغازین اجرای اصلاحات، این خوش‌بینی وجود دارد تا با کاسته شدن از حجم پرونده‌های ورودی دیوان و حل بسیاری از اختلافات در درون دستگاه‌های اجرایی، زمینه‌های رفع اطاله دادرسی در دیوان مهیا گردد؛ دادرسی‌هایی که به دلیل کثرت پرونده غالباً بیش از شش ماه و گاه تا یک سال طول می‌کشید و کلافگی و ناامیدی افراد ذی‌نفع را در پی می‌داشت. همچنین حضور برجسته دستگاه‌های نظارتی، می‌تواند تذکاری باشد به کارکنان و مقامات دستگاه‌های دولتی تا بیش از پیش در راستای انجام و اجرای تکالیف قانونی دقت وافی به خرج دهند و مانع شکل‌بایی و تداوم زمینه‌های تضییع حقوق ملت و هدررفت منابع دولتی شوند.

منابع

مولاییگی، غلامرضا؛ صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، چاپ ششم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۴۰۰. نهرینی، فریدون؛ آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰.

ارسال خواهد شد. دلیل این امر را می‌توان در این دانست که مراجع اختصاصی اداری، به هر حال وفق قانون تشکیل و دارای اختیاراتی هستند و قواعد شکلی رسیدگی خاص خود را دارند که اصولاً نمی‌توانند خلاف حقوق افراد ذی‌نفع عمل کنند؛ بنابراین مطابق اصل، رسیدگی‌شان منصفانه مفروض گرفته می‌شود و دیگر نیازی به بازنگری چندباره در دیوان نیست و دادرسان شعبه تجدیدنظر دیوان، پس از مذاقه در پرونده از باب ماهوی و شکلی، تصمیم قاطعی صادر می‌کنند.

ت) پیش شرط ثبت دادخواست در دیوان

شاید بتوان مهم‌ترین تغییری که در اصلاحات قانون سال ۱۴۰۲ انجام گرفت را مربوط به تبصره الحاقی چهار ماده ۱۶ دانست. تا پیش از این بر بنیاد فلسفه وجودی تشکیل دیوان عدالت اداری و وفق قانون، هر فرد ذی‌نفع که آهنگ اعتراض قانونی از تصمیمات متخذ دستگاه‌های دولتی یا برخی سازمان‌های عمومی غیردولتی (به‌سان تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها) را می‌داشت، رأساً با تنظیم و ثبت دادخواست، دادخواهی خود را نزد دادرسان دیوان عدالت اداری می‌برد؛ لیکن بر اساس تبصره چهار ماده ۱۶ دیگر امکان پیگیری اعتراض در دیوان، بدون طی تشریفات درون‌سازمانی، میسر نخواهد بود. تغییرات مندرج در این تبصره که از یک سو در پرتو پابندی به «اصل انتظار مشروع»، «تعامل‌مداری دستگاه‌های دولتی با کارکنان خود» و رعایت قیود مندرج در ماده ۹۰ قانون مدیریت خدمات کشوری از جمله «عدم بی‌اعتنایی به امور مراجعین و پاسخ‌گویی به شهروندان» و از دیگر سو، با هدف کاهش حجم پرونده‌های ورودی دیوان تدوین و تصویب گردید، بیانگر آن است که اشخاص ذی‌نفع بایستی در ابتدا درخواست خود را به دستگاه مربوط ارائه دهند و آن دستگاه موظف است با پذیرش درخواست فرد متقاضی، ضمن ثبت و ارائه‌ی رسید، حداکثر ظرف سه ماه پاسخ کتبی را (نفیاً یا اثباتاً) به فرد ابلاغ نماید. ضمانت اجرای عدم ارائه پاسخ به فرد متقاضی، تخلف انضباطی لحاظ شده است. ازین رو تا پیش از ارائه درخواست به دستگاه و انقضای مهلت سه‌ماهه، هرگونه دادخواستی که از سوی



تأملی بر الزام اخلاق در نظام حقوقی بریتانیا

محصول یک شب بلکه هزاران شب را طلبیده تا بتواند اعتبار عامه کسب کند و با پوست و استخوان ملت خویش عجین گردد. اینکه در ابتدا مردمان اخلاق خویش را تعیین می نمایند یا اخلاق را باید یک دیسپلین منزل الهی در نظر داشت، محل اختلاف دیدگاه های متفاوت است؛ لیکن آنچه که در این مقال با اهمیت جلوه می کند، انسان ترادیسیونی است. بدین معنا که انسان بدون تاریخ و هویت فرهنگی خویش نه انسان و چه بسا در تلقی سیاست نوین، حیوانیت فاقد خردورزی تلقی گردد؛ چرا که خرد به مساوات در یک عصر خاص در مردمان نهفته است ولی خردورزی چه بسا خصلتی باشد که نه همگان، بلکه خاصه افرادی را شامل گردد. الثفات به توضیحات مذکور، ذهن را به سمت اصل تساوی در برابر قانون به عنوان اصل مقدماتی ای پس از حق حیات و آزادی در اندیشه لیبرالیسم سیاسی هدایت می کند؛ بنابراین اصل، نوع بشر آزاد متولد گشته و تا پایان حیات خویش،

علی حجامی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه گیلان



مقدمه

حق به ما هو حق هیچگاه عینیت نمی یابد مگر آنکه در ارتباط با علوم اجتماعی دیگر در مجموعه ای خویش به حقانیت رسد؛ به دیگر سخن، تجلی حق نه در نظام حقوقی بلکه ابتدای امر، پیش از آن یعنی در فرهنگ، اخلاق و هنجارهای عمومی ارزش گذاری شده و متعاقباً به مثابه یک برساخت اجتماعی با تکلیف متناسب سنخیت یافته و در متن مدون قانون منعکس می گردد؛ زیرا اگر حقوق را به عنوان تنظیم کننده ی روابط متقابل فرمانروایان و فرمانبران در نظر بگیریم، هر حق مکتسبه ای ناچاراً باید تکلیفی به عنوان امتیاز طرف مقابل داشته باشد تا نظامی متوازن و بدون ایجاد حق تعدی به حق برای دیگری را حاوی باشد. از سوی دیگر اخلاق و فرهنگ اجتماعی نه

آزادی به عنوان ارمغان ذاتی وی خواهد بود و حدود این آزادی همانگونه که امثال لاک و میل، مشخص نموده‌اند تا مرزهای آزادی دیگری است. آزادی ایجاب می‌کند که ارزش انسان را در ایجاد ساختارهای اخلاقی و فرهنگی جامعه در دوران پسامدرنیزاسیون پایایی در نظر گرفت و همانگونه که باید برای همگان اهلیت تمتع و استیفا قائل بود (مخاطب حق تمتع نوع انسان است چه آنکه وی شخصاً دارای اهلیت استیفا نبوده و نیازمند ولی قهری یا قیم قانونی باشد) از ایجاد تبعیض در اجرای ضمانت اجرا نسبت به نقض و تعدی این حقوق نیز برحذر باشیم.

تأمل

الزام‌آور بودن مقررات حقوقی در برابر پاره‌ای از قواعد دیگر قرار می‌گیرد که حاکم بر روابط اجتماعی‌اند ولی رعایت آنها الزامی نیست؛ همچون حالتی که قواعد اخلاقی الزام حقوقی نداشته و مصداق نظریه جدایی حقوق و اخلاق در اندیشه پوزیتیویسم حقوقی باشد؛ یعنی ممکن است حتی یک نظام متشکل از هنجارهای ظالمانه نیز نظام حقوقی به شمار آید. البته این دیدگاه از منظری است که تمامیت حقوق را صرفاً در بستر اخلاق مطالعه نمی‌کند لیک آن را رشته‌ای مستقل در نظر داشته است. در مقابل، مصداق کانت حکم‌فرماست. کانت برای تعریف حقوق مورد نظر خود تماماً از اخلاق یاری جسته و فرض گرفته که اگر تنها یک انسان در جزیره‌ای متروک در قید حیات باشد، در صورت ارتکاب عمل خلاف اخلاق حسنه مستحق مجازات خواهد بود و هنگامی ترک جزیره برای وی جایز است که در وضعیت معمول خویش یا به عبارت دیگر وضعیت پساجزایی قرار گیرد. دلیل، آن است که وی مستحق ضمانت اجرا شده و تا هنگام رجوع به وضعیت پیشامجرمیت حق زندگی آزادانه را نخواهد داشت. به محض سخن از این تمثیل ژرمنی و دیگر مثال‌های حوزه آنگلوساکسون، پرسش از چیستی اخلاق، چگونگی تبلور آن در نظام حقوقی و ارتباط اخلاق و آزادی مدنی برمی‌خیزد. البته در این بحث صرفاً این رابطه در انگلستان و حوزه کامن‌لا مورد تأمل است. در نظام حقوقی مبتنی

بر کامن‌لا قید آزادی عمل در رفتار سازمانی قاضی علاوه بر وصف شهروند بودن وی منعکس است بدین‌گونه که اگر قاضی هنگام رسیدگی به دعوا مقررهای را خلاف قانون اساسی یافت حق ابطال آن را داشته و قدرت ایجاد تفسیر نوین (تفسیر قضایی) را داراست. به تعبیری، قاضی مضاف بر این که الزام تطبیق قانون، با فعل و ترک فعل خلاف قوانین را دارد، در موارد سکوت قانونگذار و به موجب فوریت امر قادر به صدور حکمی خواهد بود که مجلسین آن را نادیده انگاشته یا موارد مشابه را به اختیار قاضی تفویض کرده‌اند؛ علی‌هذا اقدام قاضی نه تنها حقوق کیفری یا مدنی را متأثر می‌کند بلکه حوزه حقوق عمومی نیز مستعد تغییر با معیار مشخصه قاضی خواهد بود. در اندیشه‌های پیشاقانونگذاری که در حوزه حقوق عمومی به منظور مقدمات ایجاد حکومت مطالعه می‌گردد اگر نتوان ترویج اخلاق عرفی را به عنوان یکی از اهداف روی آوردن بشر به قانون دانست قطعاً اضطراب ناشی از حفظ اخلاق عمومی رایج میان آنان را باید از دلال مهم حاکمیت قانون به شمار آورد.

یکی از ابتکارات قضات بریتانیایی استفاده از عنوان توطئه برای افساد اخلاق عمومی است که در حقوق عرفی بریتانیا به مثابه جرم تلقی شده است. تلقی ای که در سال ۱۷۷۴ از اظهارات لرد منسفیلد پس از انحلال دادگاه استار مستند می‌گردد: «هر آنچه که بر خلاف اصول اخلاقی و متانت باشد، قواعد حقوقی ما آن را تحریم می‌کند و دادگاه شاهی نیز در جایگاه مأمور عمومی و حافظ اخلاق عمومی ملزم به محدودکردن و مجازات‌کردن آن است^۱». موضوعیت چنین اصلی در تصویب قانون جرائم جنسی ۱۹۵۶ انگلستان نمایان بوده و در رسیدگی به پرونده شاو در سال ۱۹۶۲ (Shaw v. Director of Public Prosecutions) بسیار مورد التفات واقع شد. شاو به اتهام کسب سود از آماده‌سازی و انتشار مجله‌ای به نام راهنمای زنان که حاوی اطلاعات شخصی اعم از مشخصات فردی، شماره تلفن، آدرس منزل، عکس‌ها و نوع خدمات روسپی‌های خیابانی بوده به دادگاه احضار

1. Jones V. Randall (1774). Lofft. At P. 385.

شده بود. تقاضای فحشا به موجب قانون جرایم خیابانی ۱۹۵۹ انگلستان غیرقانونی است. دادگاه حکم مجرمیت متهم را به امرار معاش از طریق درآمد فحشا طبق ماده ۳۰ قانون جرایم جنسی ۱۹۵۶ و انتشار مقاله مستهجن بر اساس ماده ۲ قانون انتشارات کریه ۱۹۵۹ (انتشار یک مقاله ناپسند) و توطئه برای به فساد کشاندن اخلاق عمومی صادر کرد. اما آنچه که این قضیه را بیش از صرف یک پرونده کیفری خطیر می‌کند، این پرسش بود که: آیا این واقعیت که یک رفتار بر اساس استانداردهای متعارف جامعه غیراخلاقی دانسته می‌شود، کافی است تا آن رفتار به وسیله نظام حقوقی قابل مجازات باشد؟ آیا از لحاظ اخلاقی می‌توان اخلاق رایج شهروندان را را اجبار کرد؟ پس از صدور رأی قطعی در این پرونده لرد سایموندز از قضات سابق مجلس اعیان به منظور الزام حقوقی اخلاق رایج چنین اظهار کرده است که «وقتی لرد منسفیلد گفت که دادگاه عالی پادشاه حافظ اصول اخلاقی مردم است و حق نظارت بر جرایم منافی اصول اخلاقی را دارد، چنین ادعا کرد و من هم با او هم‌نظر هستم که آن دادگاه از قدرت ناشی از حقوق عرفی برخوردار است که تاکنون هیچ قانون موضوعه‌ای جانشین آن نشده تا بر آن دسته از جرایمی که به رفاه عمومی لطمه وارد می‌آورد نظارت کند. مجلس فقط هنگامی که عواطف و توجهات عمومی نسبت به مسئله‌ای برانگیخته شود در قانونگذاری سرعت عمل دارد. به نظر من، قوانین عرفی هنوز هم نیرومند هستند و قضات سلطنتی باید نقشی را که لرد منسفیلد به آن اشاره کرده است ایفا کنند»^۲. از بیان این گزاره‌ها انتزاع شد که دلایل موجهی برای الزام اخلاق وجود دارد لکن مسئله دیگری مطرح می‌گردد که نسبت میان قانون و اخلاق در جامعه انگلستان را مورد مذاقه قرار داده و منشأ ایجاد دو نظریه مشهور بریتانیایی است که با عنوان نظریه تعدیلی و نظریه افراطی یاد می‌گردد.

نظریه تعدیلی

طبق نظریه تعدیلی، لرد دولین تعبیر می‌کند که «اخلاق مورد قبول همگان به اندازه یک حکومت مقبول عموم، برای وجود جامعه ضروری است». بنابراین اگرچه ممکن است یک رفتار ضد اخلاقی خاص به دیگر مردم ضرری وارد نکند و حتی اگر در خلوت انجام شود، موجب ورود ضربه روحی به دیگران نشده یا توهین به آنان تلقی نگردد لکن برای نتیجه گیری الزام اخلاقی کافی نیست. با اینکه اخلاق متعارف در این نظریه به مثابه ارزشی که مایه استحکام جامعه است تلقی شده و عدم آن مساوی با عدم وجود جامعه می‌باشد بنابراین مشخص است که اگرچه کسی به دیگری آزار و اذیتی نمی‌رساند ممکن است که با رفتار ضد اخلاقی خود یکی از مهم ترین اصول اخلاق را به خطر انداخته و موجبات توهین به کل جامعه را فراهم آورد. اینجاست که جامعه به واسطه مدعی العموم، از طریق قانون می‌تواند برای حفاظت از اخلاق رایج خود یا حتی بیشتر، برای محافظت از هر امری که برای وجود اصل خویش ضروری می‌داند استفاده کند. به همین دلیل لرد دولین سرکوب گناه (منظور گناه در اندیشه مسیحیت است) را به اندازه سرکوب اقدامات براندازان و وظیفه قانون می‌داند. درست است که لرد دولین جامعه را یک کل واحد در نظر گرفته که انحراف اخلاقی از خلیقات رایج در آن به مثابه خروج از این کل واحد بوده و موجبات لطمه به جامعه را از بیرون توسط مرتکب پدید می‌آورد ولی علاوه بر نادیده انگاشتن اخلاق خصوصی چه بسا بی اخلاقی جنسی را حتی در خلوت نیز با جرم خیانت مقایسه می‌کند. البته این نتیجه از دو مقدمه صادق و کاذب منتج شده است. اینکه اخلاقیات جامعه ارزش مشترک میان اعضای آن است و می‌تواند از استحکامات جامعه به شمار رود صحیح است لکن اگر جامعه را یک کل واحد مستحکمه به واسطه صرف اخلاق در نظر بگیریم به نظر اشتباه می‌آید چرا که این نگرش منکر اخلاق خصوصی بوده و اگر جامعه مساوی با اخلاق در یک مقطع تاریخی تعبیر گردد، تغییر اخلاق مساوی با تغییر و فروپاشی یک جامعه و ایجاد جامعه‌ای جدید خواهد شد. حال آنکه اخلاق اجتماعی در موارد می‌تواند از ارزش های کلان مثل ادیان یا ارزش های هم عرض آنان بر ساخت گردد و گاهاً ضد ارزش، اخلاق به ما هو اخلاق تلقی می‌گردد.

2 . Shaw v. Director of Public Prosecutions (1961) 2 A. E. R. at pp. 425-53.

جامعه به کسی ضرر وارد می‌کند یا خیر، در هر دو نظریه مثبت بوده است اما پرسش اصلی چنین است که آیا یک فعل ضداخلاقی بر اخلاق متعارف تأثیری دارد که جامعه را تضعیف کند؟ مشخص است که پاسخ مثبت به سؤال مطروحه موجه ساختن مجازات را طبق نظریه تعدیلی امکان‌پذیر می‌کند. ولی بر اساس نظریه افراطی حتی نیازی به پاسخ مثبت به آن پرسش نیز وجود ندارد. نتیجتاً آنکه اخلاق اگر هم برای قانونگذاری مورد تأکید واقع نگردد، خلأیی را در فضای اجتماعی ایجاد می‌کند که باعث بروز بحران‌های معرفتی و دگرگونی شناختی خواهد شد. از این جهت ملتی که سودای استمرار زیست در تمدن خویش را دارد ناچار است که به حفظ اخلاقیات سودمند جامعه خود متوجه باشد.

منابع:

۱. هارت، هربرت، ترجمه محمد راسخ؛ قانون، آزادی و اخلاق، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۸
۲. اِشینر راجر، ترجمه عبدالحکیم سلیمی، مقاله حقوق و اخلاق، نشریه معرفت، شماره ۸۲، ۱۳۸۳
۳. مک لودیان، ترجمه مهدی معلی، مقاله تفسیر قوانین در نظام حقوقی عرفی انگلستان، نشریه عدالت آرا، شماره ۳ و ۲، ۱۳۸۴

4. https://courtroomcast.lexisnexis.com/acf_cases/8696-shaw-v-director-of-public-prosecutions

این نظریه می‌تواند آزادی طبیعی تئوریزه شده از جانب میل را مورد خدشه وارد آورد. هرچند که طبق نظر روسو خیر عمومی و اراده عمومی در رابطه میان شهروند و حاکمیت بر آزادی شهروندی ارجحیت دارد؛ بنابراین این نظریه چون تفکیکی میان حوزه‌های مخالف اخلاق در نظر نگرفته محل بسیی تأمل است.

نظریه افراطی

در مقابل، نظریه افراطی، برای اخلاق، یک ارزش ابزاری به منظور حفظ جامعه یا حکومت سیاسی قائل نیست و چه بسا اخلاق را به مثابه‌ی ابزار قدرت در ید حاکمان در نظر نمی‌گیرد. بلکه الزام اخلاق را یک ارزش فی‌نفسه و ذاتی تلقی می‌کند. ذاتی بودن بدان معناست که حتی اگر هنجاری ضداخلاقی، به غیر، ضرری اعم از مادی و معنوی وارد نکند نیز مستحق پاسخ از نوع کیفری است. نظریه افراطی انواع گوناگونی دارد که برخی از آن‌ها بسیار شبیه به نظریه تعدیلی است. بر اساس برخی از آن، الزام قانونی یک ارزش صرفاً ابزاری دارد. الزام یاد شده صرفاً یک وسیله هرچند اجتناب‌ناپذیر برای حفظ اخلاق است در حالی که محافظت از اخلاق یک هدف باارزش ذاتی است که الزام قانونی آن را موجه می‌کند. بر اساس نوع دیگر، چیزی ذاتاً باارزش در الزام قانونی اخلاق وجود دارد. اما می‌توان بیان کرد که فصل مشترک انواع مختلف نظریه افراطی چنین است که بر خلاف نظریه تعدیلی، الزام اخلاق یا محافظت از آن را صرفاً از آن جهت باارزش نمی‌دانند که نتایج سودمندی در حفظ اصل وجود جامعه به دنبال می‌آورد بلکه اخلاق به ما هو اخلاق ذاتاً ارزشی لازم‌الحفظ است؛ مثل اینکه در فقه اسلامی عملی را واجب عینی بدانیم که حکم واجب درباره به‌جا آوردن و حفاظت از آن امر گردیده است.

فرجام

روشن و سهل‌ترین روش ممکن برای تشخیص این دو دیدگاه تنها یک پرسش است؛ زیرا پاسخ به این پرسش که آیا یک عمل، فارغ از تأثیرش بر اخلاق متعارف



مسئولیت شرکت‌ها و پهپادهای ایرانی در جنگ اوکراین: آیا تحریم‌ها می‌توانند به پیگرد قانونی برای جنایات بین‌المللی منجر شوند؟

غیرنظامی در اوکراین استفاده می‌شوند، تحت تحریم‌های آمریکا قرار گرفتند». در شرایط کنونی جنگ در اوکراین، ارائه کمک‌های نظامی به روسیه احتمالاً ناقض قوانین بین‌المللی است. آیا ارائه کمک‌های نظامی می‌تواند مبنایی برای مسئولیت کیفری افراد باشد؟ آیا تحقیقات ممکن است دیگران را از حمایت روسیه منصرف کند؟ و آیا چنین پیگرد قانونی ایده خوبی است؟ این پست، یادداشتی است که به طور عمیق استدلال می‌کند که مسئولیت قانونی جرایم ادعایی روسیه شامل: بازیگران تجاری همدست، مانند: کسانی که در تهیه و انتقال پهپادهای ایرانی دخیل هستند، می‌شود. امکان

نوشته Tomas Hamilton

ترجمه پیروز چمنی

پژوهشگر حقوق بین‌الملل

ویراستار علمی: دکتر هیبت الله نژدی منش

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی



در طول جنگ اوکراین، اتهاماتی علیه شرکت‌های خارجی به دلیل ارائه انواع مختلف حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از حملات نظامی روسیه مطرح شده است. اخیراً، شرکت‌هایی در ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲ به دلیل «تولید یا انتقال مداوم هواپیماهای بدون سرنشین ایرانی به روسیه که توسط روسیه [در] حملات ویرانگر علیه زیرساخت‌های

افرادی که گفته می‌شود در تأمین پهپادهای ایرانی دست داشته‌اند.

بر اساس اطلاعات منبع موثق و بازرسان اوکراینی، گروهی از ده‌ها پهپاد با طراحی ایرانی در حملات بی‌رویه به اهداف غیرنظامی و پست‌های برق، خطوط لوله آب، خطوط ریلی، سدها و سایر زیرساخت‌های حیاتی در کیف، اودسا و منطقه خارکف به خوبی شناسایی شده‌اند. اوکراین می‌گوید که به طور گسترده در حال مستندسازی و بازیابی چندین نوع پهپاد در میدان نبرد است، به ویژه پهپادهای تهاجمی شاهد-۱۳۶ (یعنی پهپادهای «کامیکاز» یا «مهمات سرگردان») که توسط روسیه به «ژران ۲» تغییر نام داده شده است. به عنوان مدل کوچکتر شاهد-۱۳۱ ('Geran ۱') و قدس مهاجر-۶ که می‌تواند محموله انفجاری حمل کند یا به موشک‌های هدایت‌شونده دقیق مسلح شود. اوکراین خواستار حمایت غرب برای سیستم‌های دفاع موشکی پیشرفته‌تر در جهت مقابله با پهپادها شده است. ایران اعتراف کرده است که هواپیماهای بدون سرنشین به روسیه داده است اما می‌گوید که این موضوع قبل از تهاجم ماه فوریه به روسیه بوده است. با این حال، حداقل برخی از قطعات پهپادهای بازیابی شده مورد استفاده در حملات به نظر می‌رسد که پس از این تاریخ تولید یا عرضه شده باشند. در ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲ وزارت امور خارجه و خزانه‌داری ایالات متحده تحریم‌هایی را در پاسخ به حمایت ایران از جنگ بی‌دلیل روسیه علیه اوکراین، از جمله انتقال هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) تهران به روسیه که توسط مسکو برای حمله به زیرساخت‌ها و شهرهای غیرنظامیان استفاده می‌شود، اعمال کردند. زمینه‌های انتخاب این اهداف برای تحریم‌ها این است که «توانایی استفاده روسیه از پهپادهای ساخت ایران برای تهاجم وحشیانه به غیرنظامیان اوکراینی» و انجام «حملات ویرانگر علیه زیرساخت‌های غیرنظامی» است. به عبارت دیگر، تحریم‌های آمریکا بر این اساس اعمال می‌شود که هواپیماهای بدون سرنشین از ایران در اختیار روسیه قرار می‌گیرند، با علم ایران به این که این هواپیماها سهم قابل توجهی در ارتکاب

انجام تحقیقات توسط نهادهای بین‌المللی وجود دارد؛ از جمله: دفتر دادستان دیوان بین‌الملل کیفری، تیم تحقیقات مشترک تحت حمایت Eurojust، کمیسیون مستقل تحقیقات بین‌المللی سازمان ملل متحد در مورد اوکراین، و مکانیسم مسکو OSCE، توسط مقامات اوکراینی در دفتر دادستان کل اوکراین، و توسط بسیاری از سازمان‌ها و افراد در اوکراین از جمله ائتلاف ۵ صبح (*توضیح مترجم: ائتلاف ۵ صبح به بحث مستندسازی در مورد جرایم جنگی در اوکراین اختصاص دارد) (شاید، 'کارآگاهان واقعی اوکراین) و پشتیبانی تحقیقاتی از سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی مانند: Global Rights Compliance رعایت حقوق جهانی. تحقیقات ساختاری می‌تواند شامل مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها در محدوده خود، حمایت از تلاش‌ها برای مستندسازی و ردیابی پهپادها و سایر تسلیحات خارجی مستقر در اوکراین و جمع‌آوری شواهدی مبنی بر دخالت کارکنان شرکت‌های تولیدی خارجی، شرکت‌های حمل‌ونقل هوایی و لجستیکی، مزدوران و دلالان در عرضه و انتقال تجاری اقلام مورد استفاده روسیه برای ارتکاب جرایم بین‌المللی در اوکراین باشد. برای مقایسه، کیفرخواست رهبران تجاری نازی پس از جنگ جهانی دوم را در محاکمات صنعتگران آلمانی در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶ در نظر بگیرید که دو نفر از آنها در نهایت توسط دادگاه نظامی بریتانیا به دلیل تأمین گاز زیکلون B مورد استفاده در آشویتس اعدام شدند. این یادداشت بررسی می‌کند که چگونه تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه بر شرکت‌های مرتبط با جرایم ادعایی روسیه می‌تواند توسط مسئولیت کیفری پشتیبانی و بهتر با آن ادغام شود. پس از جمع‌بندی ادعای عرضه و انتقال پهپادهای ایرانی، این یادداشت ضعف‌های شناخته شده در تحریم‌های بین‌المللی را یادآوری می‌کند و مسئولیت معاونت در جرم را طبق مقررات کیفری (بین‌المللی) ارزیابی می‌کند. تأکید بر لزوم بررسی اینکه آیا تعقیب قضایی می‌تواند و باید شامل تجار تحریم شده هم‌دست نیز بشود یا خیر.

جرایم جنگی دارند.

ارگان‌های دولتی، شرکت‌ها و افراد مشمول این دور از تحریم‌های ایالات متحده در سه دسته قرار می‌گیرند: الف) نهادهای ایرانی که در تولید یا انتقال مداوم پهپادهای نظامی ایران به روسیه، یعنی نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به منظور تسهیل در امر تولید و انتقال مداوم به روسیه جهت تامین پهپاد روسیه و دو شرکت تولیدی ایرانی، صنایع هوایی قدس و مرکز تحقیقات صنایع هوایی شاهد دست دارند. ب) شرکت نظامی خصوصی واگنر و دو فرد روسی که در دستیابی به هواپیماهای بدون سرنشین ایرانی برای استفاده نیروهای واگنر در اوکراین مشارکت داشتند. ج) دو شرکت حمل و نقل هوایی مستقر در امارات متحده عربی که در انتقال پهپادهای ایرانی به روسیه نقش دارند. این تحریم‌های ایالات متحده به دنبال تحریم‌های قبلی اتحادیه اروپا و بریتانیا در رابطه با پهپادها و درخواست‌های اروپا برای تحقیقات سازمان ملل در مورد این پهپادها به عنوان نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ ایران صورت گرفت.

اجزای غربی در پهپادهای ایرانی ؟

متعاقباً مشخص شد که قطعات ساخت غرب در پهپادهای طراحی شده‌ی ایران یافت می‌شود. در ۱۶ نوامبر ۲۰۲۲، اوکراین ادعا کرد که پهپادهای ایرانی را که عمدتاً از قطعات تولید شده در ایالات متحده، اتحادیه اروپا، ژاپن، اسرائیل و سایر کشورهای متحد تشکیل شده است، شناسایی کرده است. بسیاری از این قطعات ساخت غرب، به دلیل تحریم‌ها برای واردات به ایران ممنوع بودند، اما در فهرست کنترل صادرات کشورهای سازنده قرار نداشتند. برخی از این موارد ممکن است اقلامی با کاربرد دوگانه باشند که آشکارا به عنوان قطعاتی برای مونتاژ در هواپیماهای بدون سرنشین صادر نمی‌شوند؛ مانند: ریزتراشه‌ها یا لنزهای دوربین. آنها می‌توانستند به طور قانونی از کشور سازنده صادر شوند و از تحریم‌ها اجتناب کنند، قبل از اینکه از طریق یک واسطه به ایران

منتقل شوند. برخی از قطعات می‌توانند نسخه‌های کپی ساخته شده در کشور دیگری باشند که آنها را به ایران برای مونتاژ در روسیه عرضه کرده است یا حتی قطعاتی از افغانستان را از هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی به دست آورده است. اگرچه دخالت احتمالی شرکت‌های غربی در تأمین قطعات به ایران، ضعف تحریم‌ها را برجسته می‌کند اما اتهامات اولیه علیه افرادی که نزدیک‌ترین افراد در انتقال از ایران به روسیه هستند را تغییر نمی‌دهد.

در حالی که مشارکت غیرمستقیم کسانی که قطعات ساخت غرب را که در نهایت در حملات روسیه مورد استفاده قرار می‌گیرند، از نظر تئوری نیز می‌تواند معاون باشد، مسئولیت همدست آنها بسیار بعیدتر است. مشارکت آنها در تهیه پهپادها یک گام دیگر به لحاظ فیزیکی و علت آن استفاده در حملات روسیه حذف خواهد شد.

اثر بخشی تحریم نهادهای ایرانی

آیا تحریم‌های بین‌المللی مانع حمایت نظامی از روسیه می‌شود؟ به نظر نمی‌رسد تحریم‌های ایالات متحده مانع از فعالیت ایران شده باشد، زیرا گزارش‌هایی در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۲ مبنی بر افزایش همکاری با روسیه در ساخت هواپیماهای بدون سرنشین بیشتر، گزارش شده است. سؤالات راهبردی پیچیده‌ای مطرح می‌شود که آیا تحریم‌های بین‌المللی در اصلاح رفتار نهادهای تحریم شده موفق هستند یا خیر. تحریم‌های هدفمند مدرن به دنبال اعمال فشار اجباری هوشمندانه‌تر نسبت به انواع قدیمی‌تر تحریم‌های جامع هستند، اما همانطور که پهپادهای ایرانی نشان می‌دهند، این تحریم‌ها اغلب نقض می‌شوند. اجرای کیفری بیشتر جرایم تحریمی (نقض تحریم‌ها، آداب و رسوم داخلی و جرایم قاچاق) می‌تواند اثر بخشی آنها را تقویت کند. آیا وارد کردن قوانین کیفری بین‌المللی به صحنه مفید است؟ تهدید یا استفاده از آن بعید است که تمام نقاط ضعف سیستم تحریم را برطرف کند و جای سؤال است که آیا این امر بر اثر بازدارندگی موجود تحریم‌ها در منصرف کردن شرکت‌های

مندرج در قسمت (ج) بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه رم، به دلیل وجود نحوه مسئولیت در قسمت ب) بند (۳) ماده ۲۵. ما هیچ اختیار الزام آور نهایی از دادگاه تجدیدنظر دیوان بین المللی کیفری در مورد تفسیر این الزامات معاونت یا کاربرد آنها در سناریوهای مختلف و همچنین نحوه همپوشانی بین این شیوه های مسئولیت در عمل نداریم. این امر ابهام قابل توجهی را در این زمینه ایجاد می کند. یک ویژگی بازدارنده این نوع پرونده ها از دیدگاه دادستان است. در رابطه با پهنادهای ایرانی، یک برگ اتهام در دیوان کیفری بین المللی یا دادگاه کیفری (بین المللی) دیگر ممکن است ادعای همدستی با هر یک از افراد تحریم شده را داشته باشد: (۱) مدیران شرکت های ایرانی سازنده پهنادهای شاهد و قدس. (۲) اتباع روسیه مرتبط با گروه واگنر؛ و (۳) کارکنان شرکت های حمل و نقل هوایی مستقر در امارات. این شرکت ها خودشان را نمی توان در دیوان کیفری بین المللی کیفری مورد اتهام قرار داد اما در برخی از حوزه های قضایی ملی می توان آن هارا متهم کرد.

استفاده از عنصر مادی و عنصر روانی جرم

بر اساس اطلاعات اشاره شده در تصمیمات تحریمی ایالات متحده (که در بالا ذکر شد)، برای بازرگانی ایرانی، روسی یا امارات متحده عربی غیرقابل قبول است که نسبت به استفاده نهایی از پهنادهای عرضه شده در ارتکاب جرایم جنگی اظهار بی اطلاعی کنند. حداکثر تا ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲، با اعمال تحریم های ایالات متحده، به نظر می رسد که این افراد در مورد استفاده غیرمجاز از ادوات خود، نه تنها در تهاجم غیرقانونی روسیه، بلکه به طور خاص در حملات بدون تبعیض به اهداف غیرنظامی مطلع شدند (همچنین ادعاهای گسترده عمومی از جمله انتقاد آشکار از صادرات در داخل ایران). بنابراین، به نظر می رسد که این تأمین کنندگان به خوبی می دانند که هواپیماهای بدون سرنشین، در حالی که به خودی خود قانونی هستند، در نقض قوانین بین المللی بشردوستانه مورد استفاده قرار می گیرند. با توجه به

خارجی از حمایت از روسیه می افزایش یا خیر. با این حال، محاکمه تک تک تجار برای همدستی در جرایم بین المللی (به جای جرایم نقض تحریم ها) نشان دهنده جدی بودن تخلف مربوطه است و همچنین خطر مجازات فردی برای عوامل همدست را برجسته می کند و احتمال جبران خسارت را برای قربانیان به همراه خواهد داشت. علاوه بر این، استدلال شده است که تعقیب کیفری بین المللی ممکن است اثر بازدارنده قوی تری بر بازیگران تجاری نسبت به مواردی که بیشتر با انگیزه های ایدئولوژیکی انجام می شود، داشته باشد، زیرا تاجران قبل از انجام معاملات، تجزیه و تحلیل منطقی تر هزینه و سود را انجام می دهند. در برخی سناریوها، انتخاب دقیق تعقیب قضایی علیه افراد تجاری به موجب مقررات کیفری بین المللی می تواند اثربخشی تحریم ها را تأیید کند (سابقه های تحریم های تسلیحاتی را در نظر بگیرید که به جرم معاونت محکوم شدند). محاکمه بین المللی یا داخلی کسانی که در تأمین پهنادهای ایران به روسیه دخیل هستند، با علم به اینکه در حال افزایش جنایات علیه مردم اوکراین هستند، می تواند نشان دهنده جرم و جنایت اعمال آنها باشد و نشانه ای قوی از گرانی و اهانت اخلاقی مرتبط با سود بردن از بی رحمی ارائه دهد.

همدستی (معاونت) بالقوه به موجب حقوق

کیفری بین المللی

مبنای قانونی برای محاکمه بازیگران تجاری خارجی که از ماشین جنگی روسیه حمایت می کنند، در شرایطی که قبلاً مشمول تحریم شده اند، چیست؟ بر اساس حقوق بین الملل کیفری عرفی، یک فرد را می توان به عنوان معاون جرم با مشارکت قابل توجه (یا احتمالاً مهم) در ارتکاب یک جرم اصلی و آگاهی از نیات مرتکبین برای انجام آن مسئول دانست. جرم (یک استاندارد قانونی است که به طور فزاینده ای به عنوان پذیرش ارزیابی های واقعی دانش مبتنی بر ریسک تفسیر می شود). استاندارد مشابهی از معاونت در دیوان بین المللی کیفری اعمال می شود، علی رغم الزام هدف

مسئولیت‌های جنایی را برآورده کند، و همچنین آگاهی ذهنی بالقوه‌ای که می‌تواند برای عمل مجرمانه کافی باشد.

موانع قانونی و عملی متعدد

اینکه آیا افراد ایرانی، روسی یا اماراتی در تحریم‌های اخیر آمریکا می‌تواند حکم بازداشتشان محرز شود یا خیر، در حال حاضر مشخص نیست. (اگرچه دسته سوم افراد با همکاری مقامات امارات تحریم می‌شوند). در آینده، هر یک از این افراد ممکن است توسط یک کشور تحت تعقیب دستگیر شوند (یا به آنها تحویل داده شوند). البته همه اینها منوط به پتانسیل کاربرد مصونیت‌ها است. در هر صورت، فقدان دسترسی فوری، به اندازه سایر تحقیقات اوکراین علیه حلقه داخلی پوتین، مانعی برای تحقیقات این مظنونان نیست. سؤالات بیشتری در مورد دامنه صلاحیت بالقوه دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه‌های اوکراین، یا دیگر دادگاه‌های ملی یا بین‌المللی (تخصصی) وجود دارد که احتمالاً بر اساس اصول صلاحیت جهانی عمل می‌کنند. حتی اگر اوکراین یکی از کشورهای عضو اساسنامه رم نباشد، ارجاع وضعیت صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی را بر افراد دخیل در ارتکاب جنایات جنگی ادعایی روسیه با هواپیماهای بدون سرنشین در خاک اوکراین فراهم می‌کند. کسانی که از راه دور با تسهیل تولید یا انتقال پهپادها به روسیه در حالی که در قلمرو یک طرف غیردولتی (مانند ایران یا امارات متحده عربی) فعالیت می‌کنند، حمایت می‌کنند، سؤال دیگری را مطرح می‌کنند. آیا رفتار کمکی از خارج از حوزه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند بخشی از «ارتکاب» جرم در اوکراین در نظر گرفته شود؟ با این حال، صلاحیت قضایی احتمالاً در جایی وجود خواهد داشت که کمیسیون اصلی در اوکراین برگزار شود. من در این یادداشت روی پیوندهای واضح جرایم جنگی تمرکز کرده‌ام، اما معاونت در جرم تجاوز یک راه بالقوه دیگر برای پاسخگویی است. درحالی که

اینکه گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که مدل‌های خاص پهپاد ایرانی، به ویژه شاهد-۱۳۶، شاهد-۱۳۱ و مهاجر-۶، با قابلیت‌های فنی، محموله و برد خاص خود، اکنون در حوادث جنایی خاص مثل: حمله به اهداف غیرنظامی اوکراینی، نیروگاه‌های آب و انرژی در کیف، اودسا و منطقه خارکف و... مورد استفاده قرار می‌گیرند. احتمالاً کسانی که در تأمین پهپادها مشارکت دارند، حتی اگر در ابتدای تهاجم نبوده باشند، به خوبی از کاربرد آنها آگاه هستند. تدارکات ادعا شده از ایران می‌تواند سهم قابل توجهی در جرایم جنگی بر اساس بند (۲) ماده ۸ اساسنامه رم داشته باشد. به نظر می‌رسد پهپادهای یکبار مصرف «کامیکاز» که لزوماً باید دائماً پر شوند، برای شیوه عملیاتی حملات هوایی ضروری هستند. به نظر می‌رسد روسیه به دلیل عدم توانایی تولید داخلی ارزان قیمت با ایران به عنوان تأمین کننده اصلی (حتی تنها تأمین کننده)، هواپیماهای بدون سرنشین را از خارج خریداری می‌کند. به عنوان یک امر اثباتی، ایجاد عمل مجرمانه احتمالاً ساده‌تر از زمانی است که روسیه از چندین منبع خرید می‌کرد. این امر از برخی از دشواری‌های یک نقطه مشترک در ایجاد مشارکت‌های سببی متعدد در مسئولیت شریک جرم جلوگیری می‌کند. اگر پهپادهای ایرانی در کنار بسیاری از مدل‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفتند، نشان دادن ارتباط بین محموله‌های خاص از ایران و آسیب‌های خاص در اوکراین و ردیابی پهپادها از طریق زنجیره تأمین افراد تحریم شده دشوارتر بود. همانطور که «لینده بریک» و «گوران اسلویتز» اشاره می‌کنند، طیف گسترده‌ای از همکاری‌های شرکتی با روسیه می‌تواند اتهامات همدستی را به دنبال داشته باشد: «تحویل تسلیحات یا هر گونه تجهیزات نظامی به روس‌ها پس از سال ۲۰۱۴ [مطابق با تعریف] مشکل ساز است، صرف نظر از اینکه تحریم در آن محل بوده است یا خیر. در این محدوده از پشتیبانی نظامی، پهپادهای ایرانی نمونه‌ای قوی از مشارکت‌های فردی با پیوندی قابل اثبات با حملات غیرقانونی روسیه را ارائه می‌دهند که ممکن است به اندازه کافی خاص باشد تا

معاونت در جرم تغییر می‌کند. حضور افراد گروه واگنر یک سناریو است. ادعای آمریکایی‌ها از ۲۰ اکتبر مبنی بر اعزام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به خاک اوکراین برای کمک به نیروهای روسیه در استفاده از پهپادهای ایرانی در زمین، سناریوی دیگری است که ادعای معاونت را تقویت می‌کند. نزدیکی فیزیکی و سببی پرسنل ایرانی متهم به ارتکاب جرایم (شاید حتی در سازماندهی حملات پهپادهای بدون سرنشین به اهداف غیرنظامی با کمک به عملیات و پرتاب) می‌تواند شواهد قوی از عنصر معنوی و عنصر مادی جرم ارائه دهد.

توصیه: تحقیقات بین‌المللی اوکراین باید

مسئولیت بالقوه بازیگران تجاری را در نظر بگیرد

مخاصمه اوکراین باعث حمایت بی‌سابقه ایالات متحده و تجدید بین‌المللی از مکانیسم‌های عدالت کیفری بین‌المللی شده است (همانطور که در تجزیه و تحلیل ضروری سرگئی واسیلیف از این لحظه تاریخی توضیح داده شده است). با این حال، یکی از سؤالاتی که باقی می‌ماند این است که روند پاسخگویی مجامع بین‌المللی و ملی که پرونده‌ها را برای پیگرد قانونی انتخاب می‌کنند، نه تنها به صورت عمودی (چه فقط افراد رده بالا یا پایین تر را تحت تعقیب قرار دهند) تا چه اندازه محدود خواهد بود، بلکه به صورت افقی (فقط شخصیت‌های نظامی و سیاسی که آغازگر تهاجم به اوکراین هستند، یا همچنین بازیگران حاشیه‌ای تر که از نظر ساختاری در طولانی شدن و تشدید درگیری مسلحانه مشارکت دارند، محاکمه کنید؟).

تحقیقات ساختاری در حوزه‌های قضایی ملی در مورد مخاصمه اوکراین در حال جمع‌آوری شواهد مربوط به وضعیت به طور کلی، بدون انتخاب پرونده است. اما آن‌ها می‌توانند در حصول اطمینان از امکان باقی ماندن طیف وسیعی از پرونده‌ها در زمان رسیدن به پاسخگویی مؤثر باشند. افرادی که توسط ایالات متحده، اتحادیه اروپا، بریتانیا و سایر کشورها تحریم شده‌اند، می‌توانند در پرونده بازرسان بین‌المللی، اوکراین و سایر کشورها،

دیوان نسبت به اوکراین صلاحیت ندارد، پتانسیل ایجاد یک دادگاه ویژه برای تجاوز روسیه (با نقشی برای مجمع عمومی، همانطور که «میکل رامسدن» و من در مورد آن صحبت کردیم) وجود دارد. اساسنامه چنین دادگاهی می‌تواند معاونت بازیگران تجاری در تجاوز را به رسمیت بشناسد.

در مورد دیگر بازیگران، ایران تنها کشوری نیست که نگرانی بین‌المللی را در مورد حمایت نظامی از روسیه، به دنبال ادعاهایی درباره حمایت کره شمالی و ونزوئلا، برانگیخته است. بلاروس زمینه‌ای را برای تهاجم روسیه فراهم کرد، اگرچه تاکنون از ورود نیروهای خود به جنگ اجتناب کرده است. به نظر می‌رسد چین از ارائه کمک نظامی به روسیه خودداری می‌کند؛ زیرا در مارس ۲۰۲۲ نگرانی‌هایی مبنی بر درخواست روسیه از حمایت چین مطرح شد، همانطور که در اینجا بحث کردم. در این راستا، مسئولیت دولت در قبال کمک یا مساعدت در اقدامات ناشایست بین‌المللی روسیه نیز وجود دارد. فراتر از محدوده این یادداشت، بازیگران تجاری بسیار تأثیرگذار در روسیه نیز وجود دارند که اغلب از بحث پاسخگویی اوکراین حذف می‌شوند. مدیران شرکت‌های دولتی و خصوصی روسی که با پوتین برای برنامه‌ریزی و تسهیل جنگ همکاری کرده‌اند نیز می‌توانند شریک جرم باشند. همانند: تلاش‌های نورنبرگ برای محاکمه «صنعتگران آلمانی» در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶ که به دنبال نشان دادن همدستی مجرمانه منافع تجاری در حمایت از رایش سوم و سود بردن از آشویتس و دیگر اردوگاه‌های کار اجباری بود، مسئولیت‌پذیری پس از اوکراین. مکانیسم‌ها می‌توانند «صنعتگران روسی» را هدف قرار دهند. در حالی که دادگاه‌های نظامی آمریکا و بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم به دنبال نمایش مجرمانه منافع تجاری‌ای بودند که تجاوزات نازی‌ها و هولوکاست را تقویت کرده، تشدید کرده و سود می‌بردند. رویکرد مشابهی را می‌توان امروز برای پاسخگویی کیفری بین‌المللی اتخاذ کرد.

در نهایت، اگر مشخص شود که بازیگران تجاری مستقیماً در عملیات روسیه دخالت دارند، چشم‌انداز ایجاد

مشخص نیست که آیا این پیگردها نتیجه‌ای خواهند داشت یا خیر. اهداف قانونی عدالت کیفری بین‌المللی از نظر قصاص، بازدارندگی و جبران خسارت از قربانیان. با این حال، تولید و انتقال پهپادهای ایرانی یکی از قانع‌کننده‌ترین سناریوهای معاونت در جرم در اوکراین از سال ۲۰۱۴ است. تحریم‌های حمایت نظامی از روسیه، افراد خاصی را شناسایی می‌کند و به نظر می‌رسد که ارتباط واقعی مشخصی را با حملات بی‌مورد روسیه علیه غیرنظامیان ایجاد می‌کند. همین رابطه علی‌نزدیک، همراه با آگاهی غیرقابل انکار از جرایم جنگی ادعایی است که ممکن است زمینه‌های مناسبی را برای پیگرد کیفری مهم و مشخص را فراهم کند.

تشکیل پرونده‌های جنایی علیه بازیگران تجاری با جمع‌آوری شواهد مربوط به سلاح‌های غیر روسی مستقر در میدان نبرد، و داده‌های مربوط به انتقال این موارد به روسیه و همچنین نقش بلقوه آن در اوکراین است. تأثیر مفهومی این موارد می‌تواند عمیق باشد. قراردادن پرونده‌های هواپیماهای بدون سرنشین بخشی از تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی، منعکس‌کننده ماهیت در حال ظهور جنگ هواپیماهای بدون سرنشین در اوایل قرن بیست و یکم و نقش حیاتی تجهیزات فناوری در فعال‌سازی استراتژی نظامی فعلی روسیه است. با تأثیر روانی مسلماً عمده‌اش در ایجاد وحشت در غیرنظامیان از طریق وحشت در ورود پهپادهای کامیکازه.

نتیجه‌گیری

سؤال گسترده‌تر این است که آیا در کنار شخصیت‌های سیاسی و نظامی روسیه، سرمایه‌گذاران و سودجویان جنگ پوتین نیز باید با مسئولیت‌های جنایی روبرو شوند؟ انبوهی از موانع چالش‌برانگیز حقوقی، سیاسی و عملی باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند.

در حال حاضر، تحقیقات بین‌المللی اوکراین مدارکی از جرایم جنگی ادعایی و نقش واحدهای نظامی روسیه را شناسایی می‌کنند، در حالی که سیاست دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی به طور طبیعی به سمت تمرکز بر حلقه داخلی پوتین گرایش دارد. حتی در صورت امکان قانونی، دادستان کریم‌خان بعید است که پیگرد قانونی "ماهی کوچک" را در اولویت قرار دهد (اگرچه او می‌توانست، قانوناً، و دیگران ممکن است). جامعه مدنی احتمالاً به جای در نظر گرفتن علل ساختاری جنگ، تحت تأثیر روایت پوتین به عنوان یک قدرت جهانی، نتیجتاً در مقابل همه دارای مسئولیت خواهد بود. در صورت تغییر رژیم در روسیه، دولت‌های غربی احتمالاً بر روی اثبات جرم «جنایتکاران جنگی بزرگ» متمرکز خواهند شد، و حتی اگر اشتباهات سیاسی و دادستانی برای پرونده‌هایی علیه فعالان تجاری وجود داشته باشد،



بررسی ماهیت عقد آبونمان

تلفن را با اباحه معوضه تطبیق نمود.^۲ این عقد، نسبت به طرفین سودآور است چه این که طرف ایجاب‌کننده صاحب یک جریان درآمد ثابت در طول مدت توافق می‌شود و همچنین وابستگی و نیاز به استفاده از خدمات ارائه شده موجب می‌شود که بسیاری از افراد نسبت به تمديد این عقد درنگ نکنند به طوری که امروزه معقول به نظر نمی‌رسد که فردی مثلاً: آبونمان آب خود را فسخ کند و چه این که نسبت به مشترک مصرف‌کننده نیز این عقد مفید به نظر می‌رسد؛ چرا که این عقود معمولاً مبتنی بر مسامحه بوده و افراد با پرداخت مبلغ مناسبی می‌توانند از خدمات موردنیاز خود بهره‌مند شوند. عقد آبونمان، یکی از عقود نوینی است که در فقه متقدم شیعه از آن هیچ سخنی به میان نیامده اما در فقه نوین شیعه از

آرمین عبدالحسینی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه تهران



مقدمه

عقد آبونمان، عقدی است که در آن تعهد به طور متناوب یا مجدد انجام می‌شود و عوض آن مقطوعاً معین و یکجا یا به اقساط پرداخت شود؛ مانند: آبونمان برق، تلفن، گاز و... که عوض آن را «وجه اشتراک» گویند.^۱ در فقه، برخی مراجع معاصر در تعریف آبونمان بیان داشته‌اند که از عناوین مستحدثه است و می‌توان برخی از مصادیق آن مانند: اشتراک روزنامه‌ها و مجلات را با بیع سلف و برخی دیگر مانند: اشتراک آب، برق، گاز و

۲. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، المسائل المستحدثه، ۲۲۹ تا ۲۳۳، به نقل از: هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، سی و چهارم، تهران، گنج دانش،

۲، ۱۴۰۰.

مسائل مستحدثه دانسته شده است و این سخن، نادرست می‌نمایاند که عقد آبونمان از عقود معین است؛ چرا که این عقد توسط شارع به رسمیت شناخته نشده است.^۳ پیشینه عقد آبونمان به قرن هفدهم و اروپا بازمی‌گردد که ناشران کتاب، چنین عقدی را میان خود و مشتریان برقرار می‌کردند.

ویژگی های عقد آبونمان

۱) این عقد، در زمره تعهدات مالی قرار گرفته است. به این علت که موضوع آن مال اعم از عین (آب، برق، گاز) و خدمات (تلفن) می‌باشد.

۲) عقد آبونمان، عقدی معوض است که متقابلاً در برابر عوض، تعهدی قرار می‌گیرد و همانطور که بیان شد به عوض این عقد، وجه اشتراک می‌گویند. عقد آبونمان اگر چه معاوضی است اما شرکت تولیدکننده یا ارائه‌دهنده خدمات به صورت یکجانبه توانایی افزایش مبلغ عقد را دارد؛ چنان‌که شرکت برق می‌تواند بدون هیچگونه توافقی به عنوان تولیدکننده انحصاری برق، قیمت را بالا ببرد و مصرف‌کننده تنها در رد یا قبول آن اختیار دارد.

۳) این عقود در زمره عقود مسامحه‌ای جای نمی‌گیرند؛ چرا که شرکت تولیدکننده به دنبال کسب سود است. اگر چه ممکن است نظارت و ارشاد از طرف دولت این نظر را تقویت کند که این عقد مبتنی بر مسامحه است اما باید توجه داشت که در عقد آبونمان دولت به عنوان شخص ثالث و طرفی خارج از قرارداد برای تأمین نیازهای عمومی و برای انجام وظیفه وارد عمل می‌شود؛ مثلاً در آبونمان روزنامه، اصولاً حمایت دولت در خرید روزنامه وجود ندارد؛ پس به طور کلی بنای این عقد بر معامله است.^۴

۴) عقد آبونمان عقدی لازم و جائز است؛ چنان‌که ماده ۱۸۷ ق.م. اشعار می‌دارد: «عقد ممکن است نسبت به

۳. نظر مخالف: ر.ک. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲.

۴. اگر چه آقای دکتر لنگرودی در کتاب حقوق تعهدات خود، این عقد را مسامحه‌ای دانسته اما در کتاب الفارق بر اساس عدم وجود اصول موازنه در عقد آبونمان، آن را در زمره عقود مسامحه‌ای نیاورده است. ر.ک. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، ص ۱۴۰ و جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، ج ۱، ص ۱۴.

یکطرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جایز.»؛ به عبارت بهتر بسته به نوع آبونمان منعقد شده، نسبت به یکطرف لازم و نسبت به طرف دیگر جائز است؛ مانند آبونمان برق و یا ممکن است نسبت به هر دو طرف لازم باشد مانند آبونمان روزنامه.^۵ به نظر می‌رسد که ماهیت آبونمان بیشتر به عقود جائزه نزدیک است. بعضی از عقود آبونمان به موت یا انحلال احدی از طرفین منفسخ می‌شود که این ویژگی مطابق ماده ۹۵۴ ق.م. در عقود جائز وجود دارد؛ مانند حق اشتراک روزنامه یا حق اشتراک نشریات که اگر نشریه تعطیل شود و یا فرد فوت کند دیگر عقدی میان آن‌ها وجود ندارد اما این ویژگی در همه عقود آبونمان موجود نمی‌باشد؛ مانند آبونمان برق که حتی اگر مشترک فوت نیز کند، حق اشتراک ادامه می‌یابد و وراثت می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اگر چه وراثت می‌توانند از حق اشتراک خود صرف‌نظر کنند و برق را به دلیل خالی بودن مسکن قطع کنند.

۵) آبونمان از تعهدات مستمری است که در طول زمان اجرا می‌گردد و ماهیت آن را به عقد اجاره نزدیک می‌کند اما این عقد به هیچ وجه با اجاره یکی نیست و تفاوت‌هایی میان این دو وجود دارد. ابهام در مدت اجاره در صورتی که به صورت تعیین نشدن مدت اجاره باشد که اساساً باطل است و هیچ نظر متعارضی مشاهده نمی‌شود اما زمانی که مدت اجاره به صورت ماهانه یا سالانه درج می‌شود، برخی از فقهای امامیه، این نوع عقد اجاره را مطلقاً باطل دانسته‌اند.^۶ پس اگر عقد آبونمان را نوعی عقد اجاره بدانیم، این عقد به سبب وجود غرر و ابهام باطل خواهد بود. ماده ۴۶۶ ق.م. در تعریف اجاره بیان می‌دارد که اجاره عقدی است: «که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود.» در اجاره تسلیم عین توسط موجر به مستأجر برای کسب منفعت ضروری است در حالی که در آبونمان چنین چیزی مشاهده نمی‌شود و عینی تسلیم

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۱۴۰.

۶. نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹، ج ۲۷، ص ۲۳۵.

نمی‌گردد که منفعتی از آن کسب شود.

۶) عقد آبونمان از عقود غیر معین است؛ چون در شرع از آن سخنی به میان نیامده است و همچنین از عقود بی‌نام است؛ چرا که شرایط و ضوابط و تعاریف در خصوص این عقد در قوانین ذکر نشده است و این عقود تابع ماده ۱۰ ق.م. بوده و از آن جا که مخالف صریح قانون نیست، نفوذ دارد. این عقد ویژگی‌های خاصی دارد که با سایر عقود بسیار متفاوت است؛ چنانکه گفته شد امکان افزایش بها از طرف شرکت ارائه‌دهنده خدمات که در هیچ عقدی بدین‌گونه نیست اما در عقد آبونمان مشاهده می‌شود و طرف ایجاب‌کننده می‌تواند قیمت را افزایش بدهد و مشترک نیز حق اعتراض ندارد و تنها می‌تواند نسبت به استوار ساختن عقد یا فسخ قرارداد اقدام نماید.

۷) عقد آبونمان را می‌توان نوعی عقد الحاقی دانست که پیشنهادکننده تمام شروط و تعهدات ناشی از پیمان را تهیه و به عموم عرضه می‌کند و طرف قبول یا باید آن را به صورت در بست بپذیرد یا به راه خود رود اما توانایی اقتصادی پیشنهادکننده و انحصارگری در کالا و خدمات، طرف قبول را ناچار می‌سازد که با همان شرایط بپذیرد.^۷ مطابق ماده ۱۸۳ ق.م. که بیان می‌دارد: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». در نگاه اول به نظر می‌رسد عقود الحاقی به ظاهر عنوان عقد را بر خود دارند چرا که لازمه آزادی اراده دو طرف عقد این است که طرفین به صورت مساوی و با استقلال کامل در خصوص شرایط عقد و حدود تعهدات به گفتگو بنشینند اما باید توجه داشت که عقد الحاقی، یک نوع عقد است که چون آثار آن در نتیجه توافق دو اراده به وجود می‌آید و طرف قبول، مفاد پیشنهاد را انشا می‌کند و در نتیجه برخورد این دو اراده رابطه حقوقی ایجاد می‌شود؛ پس آبونمان که از عقود الحاقی است نوعی عقد است و ایقاع دانستن آن نادرست می‌باشد.^۸

۸) آبونمان در زمره عقود تملیکی قرار می‌گیرد؛ چنان‌که اثر مستقیم این عقد انتقال مالکیت است اما نمی‌توان این عقد را بیع دانست؛ زیرا ماده ۳۳۸ ق.م. در تعریف بیع بیان می‌دارد: «تملیک عین به عوض معلوم» اما این عقد، عوض به صورت واضح تعیین نشده و ممکن است فردی در یک ماه برق بیشتری نسبت به ماه قبل خود استفاده کند که این امر به شرط معلوم بودن عوض در معامله لطمه وارد می‌کند و موجب غرر می‌گردد که این معلوم‌نبودن عوض در خصوص عقد اجاره نیز مطرح است و عقد غرری بی شک بر اساس تعالیم فقه امامیه باطل است (أَنَّ هَذَا النَّهْيَ مِنَ الشَّارِعِ لِسَدِّ بَابِ الْمَخَاطَرَةِ الْمَفْضِيَةِ إِلَى التَّنَازُعِ فِي الْمَعَامَلَاتِ^۹). اگرچه برخی موضوعات آبونمان نظیر: آب قابل تملک می‌باشد و عین است اما برخی از موضوعات عقد آبونمان، عین نیستند؛ مانند: خدمات تلفن.

نتیجه‌گیری

آبونمان عقدی است که اگر چه با برخی عقود نظیر: بیع و اجاره شباهت‌هایی دارد اما عنوان مستقلی را به خود اختصاص داده و احکام خاصی در آن جاری می‌باشد و در برخی موارد از قواعد عمومی قراردادها نیز پیروی نمی‌کند. همان‌طور که بیان شد ماهیت آبونمان به سبب این که غرر در معامله راه می‌یابد، نمی‌تواند بیع باشد و از آن جا که عوض و مدت در آن معلوم نیست، تابع احکام اجاره نیز واقع نمی‌شود؛ پس باید آن را عقدی غیر معین و بی‌نام دانست و مطابق ماده ۱۰ ق.م. با آن برخورد کرد. این عقد اگر چه در مغرب‌زمین، سابقه‌ای سیصدساله دارد اما در حقوق ایران کمتر بدان پرداخته شده و نیازمند تحقیق و تفحص بیشتر است.

منابع:

۱. انصاری، حاج مرتضی: المکاسب، مجمع‌الفکر الاسلامی.

دانش، ۱۴۰۰، قرائت و تمرین، ج ۱، ص ۳۰.

۹. انصاری، حاج مرتضی، المکاسب، ج ۴، ش ۱۸۲.

۷. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰، ج ۱، ش ۱۳.

۸. مطالعه بیشتر: ر.ک. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ششم، تهران، گنج

۲. قنبرزاده، محمد، علی اکبر ایزدی فرد، سعید ابراهیمی: ماهیت قرارداد اشتراک تلفن ثابت پسپرداخت، آموزه های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره سیزدهم، شماره ۲۴، ۱۴۰۰.
۳. کاتوزیان، ناصر: عقود معین (دوره چهار جلدی)، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۱.
۴. کاتوزیان، ناصر: قواعد عمومی قراردادها (دوره پنج جلدی)، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: الفارق (دوره پنج جلدی)، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۱.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: ترمینولوژی حقوق، سی و چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: حقوق تعهدات، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰.
۸. نجفی، شیخ محمدحسن: جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام (دوره ۴۳ جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

9. Clapp, Sarah L. C. (November 1931), "The Beginnings of Subscription Publication in the Seventeenth Century", *Modern Philology*, Chicago: The University of Chicago Press, 29 (2): 199–224.



معاونت و ترغیب به ارتکاب جرم: نگاهی به بخش دوم قانون جرایم و آیین دادرسی کیفری ایالات متحده^۱

آمریکا می‌پردازد که رفتاری یکسان با مباشرین و معاونین جرم پیش‌بینی نموده است. مسئولیت ناشی از معاونت در جرم بسیار شبیه به تبانی^۳ در جرم است و هر دو از منطقی مشابه پیروی می‌کنند: جامعه از جرایمی که توسط افراد متعددی ارتکاب یافته، بیشتر از جرم شخص واحد و اهمه دارد. معاونت و تشویق به ارتکاب جرم^۴ بر خلاف تبانی جرم مستقلی نیست؛ بلکه به عنوان مسئولیت کیفری تبعی، برای جرم اصلی در نظر گرفته می‌شود.

مترجم: علیرضا اسدی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی



مقدمه

تقریباً تمام قوانین جزایی فدرال یک مشخصه پنهان دارند: معاونین و مباشرین جرم با مجازاتی یکسان روبه‌رو می‌شوند. نوشتار پیش‌رو به بخش دوم از فصل اول قانون «جرایم و آیین دادرسی کیفری فدرال»^۲ ایالات متحده

3. conspiracy

4. aiding and abetting

1. Accomplices, Aiding and Abetting, and the Like: An Overview of 18 U.S.C. § 2, Congressional Research Service, February 14, 2020

2. Crimes and Criminal procedure

پیش زمینه

در سنت کامن لا انگلیسی، مرتکبین جنایات^۵ در بیشتر موارد با مجازات مرگ مواجه می شدند. یک فرد مرتکب جنایت می توانست مرتکب درجه اول^۶، مرتکب درجه دوم^۷، معاون پیش از وقوع جرم^۸ و یا معاون پس از وقوع جرم^۹ باشد. مرتکب درجه اول شامل کسانی بود که با دستان خود مرتکب جرم شده اند. مرتکب درجه دوم شخصی بود که در زمان وقوع جرم حضور داشته و در انجام آن کمک یا به ارتکاب آن تشویق نموده باشد. معاون پیش از وقوع جرم به شخصی اطلاق می شد که در زمان ارتکاب جرم غایب بوده اما بستر را برای دیگری فراهم کرده، به دیگری مشورت داده و یا به ارتکاب آن جرم فرمان داده باشد. معاون پس از وقوع جرم نیز به کسی گفته می شد که با آگاهی از ارتکاب جنایت، مال مسروقه را تحصیل نموده، مرتکب را فراری داده و یا به هر طریقی شرایط را برای وی مهیا و او را یاری نموده باشد. کامن لا با برقراری چند مانع رویه ای به سود معاونین جرم در پرونده های مربوط به جنایت، ظاهراً قصد داشته از آنها در برابر مجازات اعدام محافظت نماید.

با تشکیل نخستین کنگره، جرم دزدی دریایی و قتل ها و غارتگری های مرتبط با آن، در زمره جرایم سنگین^{۱۰} قرار گرفتند. هم زمان با آن، مفاهیم مرتکب درجه دوم (کسی که اقدام به معاونت و ترغیب دیگری می نماید) و معاونت پیش از وقوع جرم (کسی که به مجرم فرمان داده یا به او مشورت دهد) در جرم دزدی دریایی با یکدیگر ادغام گشت و هر فردی که «با آگاهی و به طور عمدی فرد یا افرادی را برای ارتکاب هرگونه قتل، سرقت و دزدی دریایی یاری نموده و آنها را تأمین نماید یا به آنها فرمان داده و مشورت بدهد، به مرگ محکوم خواهد شد.»

«قوانین بازبینی شده»^{۱۱} که نخستین اقدام رسمی در جهت تدوین قوانین فدرال بود، مقرر مرتبط با دزدی دریایی را با اندکی اصلاحات ادامه داد. این امر برای مدون سازی قوانین جزایی فدرال در سال ۱۹۰۹ ادامه یافت تا دامنه شمول آن را از تعداد محدودی جرم منفرد، به سوی قاعده ای عام الشمول که اینک در فصل ۲ (الف) «قانون جرایم و آیین دادرسی کیفری» ایالات متحده یافت می شود گسترش دهد. کمیسیونی که در سال ۱۸۹۷ برای پیشنهاد قانون جزائی ایالات متحده تشکیل شد، از همان ابتدا بر حذف تفاوتی که نظام کامن لا میان مسئولیت اصلی و معاونت پیش از وقوع جرم قائل بود اصرار داشت. سرانجام در سال ۱۹۰۹ قانون بر اساس پیشنهاد این کمیسیون توسط کنگره تصویب شد. کنگره، مصوبه سال ۱۹۰۹ را تا زمان تدوین مجدد این قانون در سال ۱۹۴۸ حفظ نمود. با این وجود، بخش ۲ (ب) به آن اضافه شد تا هرگونه تردید نسبت به اینکه هر فردی در جرم گروهی شرکت نموده یا اقدام به معاونت نماید و یا سببی را فراهم آورد که موجب ارتکاب یکی از عناصر ضروری جرم توسط یک مباشر یا سبب بی تقصیر^{۱۲} گشته است، به عنوان مرتکب اصلی شناخته می شود هرچند تعمداً از شرکت در عملی که به وقوع کامل جرم منتهی شده سر باز زده باشد. سه سال پس از آن، تعدیل و اصلاح نهایی «قانون جرایم و آیین دادرسی کیفری» فدرال صورت گرفت.

بخش دوم (الف): معاونت و تشویق به جرم

(الف) هرکسی جرمی علیه ایالات متحده مرتکب شود یا در ارتکاب آن معاونت، تشویق و ارائه مشورت نموده، به انجام آن دستور داده و مرتکب را وادار نماید و یا [موضوع جرم را] تحصیل^{۱۳} نماید، به عنوان مرتکب اصلی مجازات می گردد.

محکومیت متهم به موجب بخش ۲ (الف) مستلزم

5. felonies

6. principal in the first degree

7. principal in the second degree

8. accessory before the fact

9. accessory after the fact

10. capital offenses

11. The Revised Statutes

12. an innocent agent or instrumentality

13. procure

برد. بر این اساس، در موردی که شخص اقدام به کمک به دیگری برای فرار می‌کند، مشمول عنصر «بردن مال» می‌شود که عنصر مادی جرم سرقت را تکمیل می‌کند و ممکن است این امر، معاونت پیش از وقوع کامل جرم در نظر گرفته شود. تعدادی از دادگاه‌ها نتیجه گرفته‌اند که شخصی که به سارق بانک برای فرار کمک می‌کند می‌تواند به عنوان معاون محکوم گردد.

در جایی دیگر، کمک به مجرم، پس از وقوع جرم معمولاً به عنوان جرمی مستقل و با مجازاتی کمتر تلقی می‌شود (معاونت پس از وقوع جرم). محکومیت متهم مشروط بر این است که دادستان فدرال وقوع جرم علیه ایالات متحده، اطلاع متهم از آن جرم و معاونت متهم در جهت جلوگیری از محاکمه و یا مجازات شدن مباشر را ثابت نماید. یک متهم نمی‌تواند به موجب یک عمل واحد همزمان به معاونت پیش از وقوع جرم و معاونت پس از وقوع جرم محکوم گردد.

قیود و استثنائات

گاه بر اساس اختیارات دادستانی و گاه به وسیله آرای قضایی، اصول مسئولیت کیفری تبعی در سطح فدرال که معمولاً بر پرونده‌های مربوط به تبانی و تحریک و ترغیب حاکم است نسبت به معاونت در جرم بلااثر می‌گردد. این به طور معمول هنگامی رخ می‌دهد که یک اختلاف ذاتی^{۱۶} بین مسئولیت کیفری معاون و مباشر وجود دارد. اغلب یکی از این سه گونه معاونت در پرونده‌ها دیده می‌شود: بزه‌دیدگان^{۱۷}، مشتریان^{۱۸} و افراد زیردست^{۱۹}.

بزه‌دیدگان شامل افرادی است که از آنها اخاذی^{۲۰} و باج‌گیری^{۲۱} شده است. همه بزه‌دیدگان مشمول این استثنا قرار نمی‌گیرند. برای مثال «قانون هابز»^{۲۲} اخاذی توسط

این است که متهم در جرم فرد دیگری مداخله جسته و آگاهانه اقداماتی در جهت موفقیت آن انجام داده باشد. گرچه عناصر معاونت در جرم به شیوه‌های مختلفی تعریف شده است، معمولاً گفته می‌شود: «برای اینکه معاونت و تشویق به جرم محقق شود، ضروری است که متهم به طریقی مبادرت به شرکت در جرم نموده باشد، به گونه‌ای که به واسطه عملش، خواهان به سرانجام رسیدن جرم باشد» و دیگری دست به ارتکاب آن جرم بزند و احراز یکی از عناصر به‌تنهایی کافی نیست. از این رو حضور در صحنه ارتکاب جرم و ارتباط نزدیک با مرتکب، به‌تنهایی معاونت و تشویق به جرم را محقق نمی‌سازد. با این وجود، میزان مشارکت در جرم ممکن است ناچیز باشد و به عبارتی، برجستگی هر یک از عناصر جرم برای تحقق معاونت لازم نیست. برای احراز قصد نتیجه، متهم به معاونت در جرم، باید آن عمل مجرمانه اصلی را قصد نموده باشد و لازمه این قصد آن است که از پیش از شروع جرم، از آن مطلع بوده تا بتواند نیت خود را نسبت به همکاری یا عدم همکاری ابراز کند.

در پرونده استاندفر علیه ایالات متحده^{۱۴}، دیوان عالی استدلال شاکی مبنی بر اینکه «متهم نمی‌تواند به معاونت در جرم و ترغیب مباشر محکوم شود به دلیل اینکه مباشر از اتهام تبرئه شده است» را رد کرد. این دیدگاه همچنان غالب است. کامل شدن جرم اصلی لازمه محکومیت به معاونت در جرم است اما تبرئه شدن یا محکومیت مباشر شرط محکومیت نیست.

به عنوان یک قاعده عمومی، معاونت و تشویق به جرم از سوی متهم باید پیش از وقوع جرم یا همزمان با آن صورت گیرد. با این حال، این قاعده همواره وقتی که معاونت متهم همراه با عناصر لازم برای تحقق جرم می‌باشد اعمال نمی‌شود. در کامن لا، سرقت عبارت است از «برداشتن قهری اموال دیگری و بردن آن». هنگامی که «قانون سرقت از بانک‌ها» فدرال^{۱۵}، برداشتن و بردن پول‌های بانک را جرم‌انگاری کرد، از این مفهوم بهره

16. substantial culpability gap

17. victims

18. customers

19. subordinates

20. extortion

21. blackmail

22. Hobbs Act

14. *Standefer v. United States*

15. The federal bank robbery statute

ایالات متحده محسوب شده و به عنوان مرتکب اصلی قابل مجازات است.»

عبارات «فرمان دادن، واداشتن یا تحصیل کردن» در بخش ۲ (الف) به نظر می‌رسد وقوع جرم توسط یک واسطه^{۳۰} را در نظر داشته است. اما کنگره بخش ۲ (ب) را تصویب نمود تا روشن سازد که مقررات این بخش بر متهمینی که از طریق یک واسطه (چه آن واسطه از لحاظ کیفری مسئول باشد چه نباشد) دست به ارتکاب جرم می‌زنند نیز اعمال می‌گردد. برای محکومیت به موجب این ماده، وقوع جرم اصلی الزامی است و مادامی که عمل متهم و شخص واسطه مجموعاً یک جرم را شکل ندهد، مسئولیتی در میان نخواهد بود.

نشانه‌های اندکی برای پی‌بردن به هدف کنگره از تغییر «سبب شدن» به «سبب شدن عمدی» وجود دارد. گزارش کمیته قضایی مجلس سنا توضیحی در خصوص علت اضافه کردن قید «عمدی» ارائه نداده است. گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که عبارت «عمدی» به تبع اظهار نظر قاضی لِرند هَند^{۳۱} اضافه شده است. قاضی هَند اظهار داشت که بخش ۲ (الف) شامل عنصر معنوی است اما بخش ۲ (ب) فاقد چنین عنصری است. در این صورت به نظر می‌رسد که دادگاه‌ها گمان کنند هیچ عنصر معنوی‌ای مدنظر این ماده نبوده است. فرد باید با قصد و نیت سبب ارتکاب یک عنصر ضروری جرم توسط دیگری شده باشد و این کار را با قصد وقوع آن جرم انجام داده باشد. فرد ممکن است به موجب بخش ۲ (ب) واجد مسئولیت کیفری باشد حتی اگر از جرم بودن آن عمل آگاه نبوده و آگاهی مرتکب، لازمه آن جرم بوده باشد.

دفاع «منصرف شدن از معاونت در جرم»^{۳۲}

دادگاه‌های فدرال بعضاً دفاع منصرف شدن در معاونت را قابل قیاس با دفاع مذکور در پرونده‌های تبانی دانسته‌اند.

کارمندان دولت را ممنوع اعلام نموده و قربانیان زیان‌دیده از عمل یک کارمند دولتی، فاقد مسئولیت کیفری هستند. با این وجود، قربانی‌ای که با هدف توطئه برای فاسد نمودن یک کارمند دولت، در ارتکاب جرم مشارکت فعال و عامدانه دارد، ممکن است به جرم رشاء^{۳۳} یا به عنوان معاون در جرم اخاذی محکوم گردد.

خریدارانی که از مسئولیت کیفری ناشی از معاونت و همدستی در جرم معاف هستند عبارتند: از مصرف‌کنندگان نوشیدنی‌های الکلی، قماربازان و معتادان مواد مخدر. در پرونده ایالات متحده علیه فرار^{۳۴}، دادگاه اظهار داشت که خریداران نمی‌توانند به عنوان معاون در فروش غیرقانونی مشروبات الکلی مورد تعقیب کیفری قرار گیرند. در پرونده رویس علیه ایالات متحده^{۳۵} نیز حکمی مشابه برای مشتری یک قمارخانه اتخاذ شد.

«قانون مواد و ادوات کنترل شده» فدرال^{۳۶}، دیدگاه موجود مبنی بر اینکه مشتریان یک سوداگر مواد مخدر^{۳۷} نمی‌توانند به عنوان معاون در جرم سوداگری تحت تعقیب قرار گیرند را تقویت کرد. پیش از این قانون، قوانین فدرال سوداگر را قابل مجازات می‌دانستند اما مشتری او را خیر. از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون، قانون فدرال برای سوداگر به دلیل حمل مواد و قصد توزیع آن مجازات شدیدتری در نظر گرفته اما مشتری را تنها به جرم حمل آن تحت عنوان جنحه^{۳۸} قابل مجازات می‌داند. افراد زیردست اما با دشواری بیشتری، مشمول معافیت از مسئولیت کیفری درجه دوم قرار می‌گیرند.

بخش ۲ (ب): سببیت در جرم^{۳۹}

«هرکسی عمداً، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، توسط خود یا دیگری سبب وقوع عملی گردد، جرم علیه

23. bribery

24. *United States v. Farrar*

25. *Rewis v. United States*

26. The Federal Controlled Substances Act (CSA)

27. drug trafficker

28. misdemeanor

29. causing the offense

30. intermediary

31. Judge Learned Hand

32. Withdrawal Defense

برای ترتیب اثردادن به دفاع منصرف‌شدن از جرم تبانی، متهم باید اثبات کند که اقدامات مثبتی از طریق مطلع نمودن مقامات ذی‌صلاح و آگاه نمودن همدست خود از نیت خویش انجام داده است.

دفاع منصرف‌شدن در معاونت و تشویق به ارتکاب جرم در مقایسه با تبانی تأسیسی کمتر جافتاده در پرونده‌های در سطح فدرال می‌باشد. مقرره‌ای در این باره وجود ندارد که آیا متهم می‌تواند با استناد به منصرف‌شدن از معاونت و تشویق به ارتکاب جرم از مسئولیت مبرا گردد یا خیر. دادگاه‌ها به نتایج گوناگونی در این خصوص رسیده‌اند. دفاع منصرف‌شدن از معاونت در جرم، بیشتر به شکل هدف قراردادن یکی از عناصر ضروری مسئولیت کیفری خود را نشان می‌دهد. برای مثال فردی که متهم به معاونت در ارتکاب یک جرم ناقص است، از قابلیت استناد به این دفاع برخوردار است. چرا که مسئولیت معاونت و تشویق نیازمند ارتکاب کامل یک جرم است. همچنین فردی که سهواً در ارتکاب یک جرم توسط دیگری معاونت نموده است، مسئولیتی نخواهد داشت؛ زیرا معاون هنگامی مسئولیت کیفری دارد که با آگاهی از قصد مرتکب، در انجام آن مداخله نموده باشد.



نگاهی به کاربردهای هوش مصنوعی در فرآیند دادرسی

می‌شود. همراه با استفاده از فناوری هوش مصنوعی، مزمنه‌هایی از تهدیدات احتمالی این فناوری که می‌تواند برای جوامع بشری ایجاد مشکل کند، شنیده شد و نگرانی بسیاری از جوامع را به همراه داشت. عمده این نگرانی‌ها از احتمال بالای استفاده از هوش مصنوعی به جای نیروی کار انسانی در آینده‌ای نه‌چندان دور نشأت می‌گرفت که برخی آن را به بیکاری گسترده کارگران، پس از انقلاب صنعتی تشبیه می‌کنند. حوزه حقوق نیز می‌تواند یکی از زمینه‌های فعالیت هوش مصنوعی باشد که بسیاری از فعالان این حوزه را در خصوص آینده مشاغل مرتبط با این رشته نگران کرده است. به عنوان نمونه، یکی از زمینه‌هایی که هوش مصنوعی

فاطمه سادات حکمتی مقدم

دانشجوی کارشناسی دانشگاه تهران



نگار عبداللّهی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه تهران



۱- پیش‌گفتار

امروزه هوش مصنوعی در زمینه‌های مختلف، پیشرفت و توسعه قابل توجهی داشته و فرایند تحقیقات علمی و فناوری صنعتی را تحت تأثیر قرار داده است. این فناوری در حال حاضر در بخش‌های متعددی مانند: امور مالی، تولید، حمل‌ونقل و حتی امور درمانی به کار گرفته

یک دادرسی، تدارک و تنظیم اطلاعات است. هوش مصنوعی با مرتب‌سازی مقادیر زیادی از داده‌ها یا بررسی پرونده‌های پیچیده، می‌تواند در فرایند دادرسی مفید باشد؛ برای مثال در ایالات متحده آمریکا از برنامه (eDiscovery) استفاده می‌شود. این برنامه، قبل از شروع یک دادرسی، با بررسی خودکار کلیه داده‌های الکترونیکی، اطلاعات مرتبط با پرونده را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد.

در نمونه‌ای دیگر در کشور کانادا برنامه DHW (Digital Hearing Workspace) طراحی شده است که برای تحویل، ذخیره، سازماندهی و بازیابی تمام اسناد به صورت الکترونیکی استفاده می‌شود. از ویژگی‌های کلیدی این برنامه، توانایی قضات و مقامات دادگاه برای بارگذاری و اشتراک‌گذاری دستورات و تصمیمات دادگاه است. به‌علاوه، کارکنان دادگاه نیز می‌توانند فضای کاری برای پرونده‌ها تدارک ببینند و جلسات را برنامه‌ریزی کنند. این روش بسیار سریع‌تر و دقیق‌تر از بررسی دستی پرونده‌ها است. استفاده از این برنامه در کشور کانادا لازم‌الاجرا است و عدم بارگذاری اسناد در این برنامه توسط دادگاه پیگیری می‌شود.

هوش مصنوعی در این کاربرد علاوه بر تهیه اسناد و بازیابی پرونده‌ها، به اولویت‌بندی آن‌ها نیز می‌پردازد. اولویت‌بندی پرونده‌ها کمک شایانی به بهبود روند قضاوت می‌کند زیرا مواردی را که حساسیت بیشتری دارند، زودتر در اختیار قضات انسانی قرار می‌دهد. این قابلیت، منجر به کاهش مشکلات ناشی از طولانی شدن روند بررسی برخی پرونده‌ها خواهد شد. پرونده‌های ناتمام زیادی وجود دارند که این فناوری می‌تواند موارد برجسته‌ی نقض حقوق و قوانین را در آن‌ها پیدا کند و بار دیگر برای احقاق حق طرفین دعوا و تجلی عدالت در روند قضایی، آن‌ها را به جریان بیاورد تا افزایش بهره‌وری قضایی از نظر کیفی و کمی را در پی داشته باشد.

ب) در حین رسیدگی به پرونده

در حین رسیدگی به یک پرونده می‌توان در دو جایگاه از

می‌تواند تغییرات عمده‌ای را در آن رقم بزند، فرایند دادرسی قضایی است. هوش مصنوعی با استفاده از الگوریتم‌ها و مدل‌های پیچیده، اطلاعات را به صورت خودکار تجزیه و تحلیل و شناسایی می‌کند و تصمیماتی مستند بر اطلاعاتی که تحلیل کرده است می‌گیرد؛ بنابراین می‌تواند در حوزه حقوق نیز کارآمد باشد. به همین جهت نمی‌توان این حوزه را در آینده بی‌نیاز از این فناوری دانست، چرا که قابلیت‌های هوش مصنوعی می‌تواند در بیشتر مراحل دادرسی قضایی استفاده شود. لازم به ذکر است که ورود هوش مصنوعی به حیطه قضاوت یا دادرسی بحث‌برانگیزتر از سایر حوزه‌ها است؛ زیرا قاضی با جان، مال، آزادی و... انسان‌ها سروکار دارد و این‌ها موضوعاتی نیستند که به سادگی به هوش مصنوعی سپرده شود. با وجود این، برخی نیز از ورود هوش مصنوعی به حوزه حقوق استقبال کرده‌اند و دسترسی هرچه ساده‌تر، سریع‌تر و ارزان‌تر مردم به مشاوره‌های حقوقی یا کمک به قضات و وکلای طی فعالیت خود را از دستاوردهای احتمالی تعامل هوش مصنوعی با حوزه حقوق دانسته‌اند.

از آنجایی که ورود هوش مصنوعی به حوزه حقوق امری اجتناب‌ناپذیر است؛ در این متن به بررسی کاربردهای هوش مصنوعی در رسیدگی قضایی پرداخته‌ایم و به عملکرد چند کشور پیشگام نیز اشاره خواهد شد.

۲- کاربردها

در فرایند قضاوت می‌توان به طرق متفاوت از هوش مصنوعی استفاده به عمل آورد. البته باید توجه کرد میزان تأثیری که هوش مصنوعی در جریان دادرسی خواهد داشت تا حدود زیادی به نظام قضایی هر کشور نیز بستگی دارد. هوش مصنوعی می‌تواند در دو مرحله از یک رسیدگی قضایی مفید باشد: الف) قبل از شروع رسیدگی به پرونده، ب) در حین رسیدگی به پرونده. در ادامه به ترتیب به این دو مرحله پرداخته می‌شود.

الف) قبل از شروع رسیدگی به پرونده

اصلی‌ترین کمک هوش مصنوعی تا قبل از شروع

هوش مصنوعی بهره برد. در جایگاه اول، از این فناوری برای تسهیل صدور رأی استفاده می شود. به عنوان نمونه، منشیان دادگاه نقش مهم و موثری را در جلسات دادگاه‌ها ایفا می کنند؛ آن‌ها یک رونوشت رسمی از تمام جملات بیان شده در طول جلسات محاکمه، ایجاد و بلافاصله آن‌ها را به متن تبدیل و سوابق دادگاه را حفظ می کنند. با این حال، با پیشرفت در هوش مصنوعی، نقش این افراد می تواند به آن سپرده شود. از مزایای این تحول، می توان به ایجاد سوابق آنی در مورد فعالیت‌های دادگاه، سرعت بخشیدن به روند دادرسی و کاهش هزینه های خدمات قضایی اشاره کرد. البته استفاده از هوش مصنوعی به عنوان منشی بدون عیب و نقص نخواهد بود زیرا ممکن است برخی نکات ظریف را درک نکند.

همچنین هوش مصنوعی می تواند نوشتار را دریافت و بلافاصله آن را به صدا تبدیل کند و به کسانی که بی سواد هستند و یا زبان دادگاه برایشان قابل فهم نیست کمک کند. به علاوه از این توانایی هوش مصنوعی می توان در ترجمه شهادت شهود، اسناد مختلف مانند، قرارداد، نظریه کارشناسی و... نیز بهره برد. این قابلیت نه تنها امکان رسیدگی های موثرتری را فراهم می کند بلکه تضمین می کند که عدالت با موانع زبانی مختل نمی شود. اما همچنان با مشکلاتی هم روبرو است، به طور مثال در انتقال کلماتی که بار عاطفی دارند یا ترجمه صحیح اصطلاحات و عبارات تحت الفظی ممکن است، عملکرد صحیحی نداشته باشد.

به علاوه، هوش مصنوعی پس از سازماندهی اطلاعات می تواند کلیه اطلاعات پرونده را از لحاظ انطباق با قوانین و مقررات، نظریات فقهی، مشورتی و حقوقی، پرونده های مشابه و احکام آن بررسی کند و با درک ملاحظات قضایی در خصوص موضوعات پرونده، احکام مناسبی را پیشنهاد دهد. حال قاضی مختار است به حکم ارائه شده توسط هوش مصنوعی استناد کند یا خیر. این فناوری می تواند با جست و جوی سریع در میان مواد قانونی، آیین نامه ها و... بهترین استنادات مرتبط با کلیدواژه های پرونده را جمع آوری کند. به علاوه قابلیت اتصال به پایگاه های

داده را نیز دارد و با ارزیابی اطلاعات خام از قبیل سن، میزان خشونت، مشخصات والدین و بسیاری متغیرهای دیگر، دایره گسترده ای از اطلاعات را در اختیار قاضی قرار می دهد. این باعث می شود قاضی با آگاهی و اطمینان خاطر بیشتری در مورد مجازات ها تصمیم گیری کند؛ مجازات هایی که می تواند از محرومیت از حقوق اجتماعی و جزای نقدی تا حبس های طولانی مدت و اعدام متغیر باشد. طبق قانون کشور چین، قاضی در هر پرونده قضایی باید با هوش مصنوعی مشورت نماید و در صورت ایجاد تعارض بین نظر قاضی با هوش مصنوعی، قاضی باید دلایل خود را به صورت کتبی به سیستم قضایی ارائه دهد.

همچنین تورم پرونده های قضایی با موضوعات مشابه که قضات را بارها درگیر جزئیات تکراری می کند، فایده بهره گیری از دستیار قضایی را دو چندان می کند؛ هوش مصنوعی با تسلط بر کلیه پرونده ها و احکام صادره ی قضایی، می تواند مانع از صدور آرای متناقض شود و از آنجایی که پایگاه داده آن، تمامی شعبه های قضایی یکسان است، استفاده از چنین دستیاری حتی می تواند منجر به وحدت رویه شود.

در حالیکه این ابزارها می توانند فرایند تصمیم گیری را سرعت بخشند، اما بدون نقص نیز نیستند. مطالعات نشان می دهد که این ابزارها می توانند دارای جهت گیری خاصی در داده های خود باشند، زیرا هر هوش مصنوعی برای توسعه و تکامل خود نیاز به یک انسان دارد و ممکن است تعصبات را از مخترعین انسانی یا داده هایی که با آن ها آموزش دیده اند فراگیرند و آن ها نیز در تصمیمات خود تقلیدی عمل کنند. این امر باعث می شود در نهایت شاهد نوعی انحراف در نتایج باشیم. مشکل دیگر این است که در حالیکه شفافیت از مهمترین عوامل تاثیرگذار در یک دادرسی قضایی است اما شرکت ها اغلب با استناد به رازداری تجاری، چگونگی دستیابی هوش مصنوعی به استدلال ارائه شده را فاش نمی کنند، در صورتی که قضات و وکلا باید از شفافیت کامل در نتایج به دست آمده از هوش مصنوعی، اطمینان حاصل کنند.

هانگژو تأسیس شد و در سال ۲۰۱۹ گزارش شد که کاربران بیش از ۳/۱ میلیون فعالیت حقوقی را با استفاده از سیستم دادگاه از ماه مارس تا اکتبر انجام دادند و بیش از یک میلیون شهروند به همراه تقریباً ۷۳ هزار وکیل در این سامانه ثبت نام کردند. قاضی در این دادگاه مانند یک شخص واقعی به نظر می‌رسد، اما در اصل یک تصویر ترکیبی و سه بعدی از قضات مختلف است که برنامه‌ریزی می‌کند، از اصحاب دعوا سوال می‌پرسد، مدارک مربوط را دریافت و حکم نهایی را صادر می‌کند. این سیستم در ابتدا برای جلسه‌ی دادگاه کسانی که در بازپرداخت وام بانکی ناموفق بوده‌اند، استفاده می‌شد اما اکنون به صورت گسترده در دعاوی مختلف حتی در پرونده‌های کیفری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

استفاده هوش مصنوعی در فرآیند دادرسی در چین نه تنها میانگین حجم کاری یک قاضی را تا بیش از یک سوم کاهش داده است، بلکه از طرفی از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱، ۱/۷ میلیارد ساعت کاری برای شهروندان چینی صرفه‌جویی به دنبال داشته است و از سوی دیگر، باعث پس‌انداز بیش از ۳۰۰ میلیارد یوان (۴۵ میلیارد دلار آمریکا) شده است؛ این رقم، معادل حدود نیمی از مجموع هزینه‌های وکلا در چین در سال گذشته است.

نتیجه‌گیری

با وجود قابلیت‌های فراوان هوش مصنوعی و همچنین استقبال گسترده کشورهای مختلف از این فناوری در زمینه‌های گوناگون از جمله فرایند دادرسی یا قضاوت، روزبه‌روز شاهد افزایش نقش و اهمیت این فناوری در جهان و زندگی خود خواهیم بود. همانطور که اشاره شد، کشورهای متعددی زیرساخت‌های لازم را فراهم و قوانین مربوط را نیز وضع کرده‌اند؛ امید است مقامات قضایی ایران نیز اقدامات لازم مانند: تحقیقات و مطالعات سودبخش و طراحی چارچوب قانونی مناسب را در برنامه‌ریزی‌های خود بگنجانند. پیشنهاد می‌شود برای استفاده هرچه بهتر از این فناوری در ابتدا کمیته‌ها یا کارگروه‌هایی توسط قوه قضائیه تشکیل شود تا به بررسی

این مسائل، شبهاتی را در مورد احتمال نفوذ ناروا بر قوه قضائیه و حفظ استقلال آن ایجاد می‌کند.

اما در جایگاه دوم، از هوش مصنوعی برای صدور رأی پرونده استفاده می‌شود. در واقع، کمال و نهایت استفاده از هوش مصنوعی در این حوزه، جایگزینی این فناوری در مقام تصمیم‌گیرنده نهایی یا قاضی است. به نظر می‌رسد این کاربرد، در حل برخی از پرونده‌ها به‌طور چشمگیری باعث بهبود روند دادرسی در کشورها خواهد شد. هوش مصنوعی که قرار است در مقام جانشینی قاضی در روند دادرسی به‌کار رود باید از نوعی فهم انسانی برای درک عواطف دیگران برخوردار باشد تا دادرسی‌ها جریان منصفانه‌تری را پشت سر بگذارند، به عبارت دیگر فرایند تصمیم‌گیری توسط آن باید همسو با شیوه تصمیم‌گیری توسط انسان باشد تا بهتر بتواند تصمیمات خود را در جامعه انسانی اجرا کند.

کشور استونی، اولین کشوری است که به یک الگوریتم، اختیار تصمیم‌گیری داده است. در حال حاضر، مقامات این کشور ایده یک ربات هوش مصنوعی را پیگیری می‌کنند که اختلافات ساده را حل کند و زمان بیشتری را برای قضات انسانی و وکلا برای حل پرونده‌های پیچیده‌تر بگذارد؛ برای مثال بررسی پرونده‌های مالی با سقف هفت هزار یورو به هوش مصنوعی سپرده شود. اگرچه استونی در این زمینه پیشگام است اما پیشرفته‌ترین کشور در حوزه جایگزینی قاضی انسانی با هوش مصنوعی، چین است. در این کشور مرجعی به نام «سیستم دادگاه هوشمند ملی» راه‌اندازی شده است که شامل قضات غیرانسانی‌ای است که از هوش مصنوعی پشتیبانی می‌کند و به شرکت‌کنندگان اجازه می‌دهد پرونده‌های خود را به صورت آنلاین ثبت و مسائل خود را از طریق یک جلسه دادگاه دیجیتال حل کنند. دادگاه‌های اینترنتی چین به انواع اختلافات که شامل: مالکیت معنوی، تجارت الکترونیک، اختلافات مالی مربوط به معاملات الکترونیکی، اختلافات ملکی، پرونده‌های دارایی و حقوق مدنی مربوط به اینترنت و برخی اختلافات اداری است، رسیدگی می‌کنند. اولین دادگاه اینترنتی چین در سال ۲۰۱۷ در شهر شرقی

و شناخت جنبه‌های متفاوت هوش مصنوعی پردازند و سپس با آگاهی و دانش کامل، این فناوری را وارد فرایند دادرسی کشور نمایند تا از آسیب‌های احتمالی مصون بمانیم.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱- مصطفوی اردبیلی، سید محمد مهدی؛ تقی‌زاده انصاری، مصطفی؛ رحمتی‌فر سمانه (۱۴۰۱)، «کارکردها و بایسته‌های هوش مصنوعی از منظر دادرسی منصفانه»، نشریه حقوق فناوری‌های نوین، شماره ۶، صص ۴۸-۶۰.

ب) انگلیسی

- 1- Reiling, A. D. (Dory) (2023), 'Courts and Artificial Intelligence', Available at: <https://iacajournal.org>
- 2- Bing Chat with GPT-4 (more precise style), (2023), 'AI in Courts of Law - (AI) Technology in the Judicial Systems', Available at: www.bing.com
- 3- Barkved, Kirsten (2023), 'Artificial Intelligence in Courtrooms', Available at: <https://www.clio.com>
- 5- Vasdani, Tara (2023), 'Estonia Set to Introduce 'AI Judge' in Small Claims Court to Clear Court Backlog', Available at: <https://www.law360.ca>
- 6- Vasdani, Tara (2023), 'Robot Justice: China's Use of Internet Courts', Available at: <https://www.lexisnexis.ca>



رژیم حقوقی تنگه‌ی هرمز و استراتژی ایران در حفظ امنیت آن

مفهوم تنگه‌های بین‌المللی

تنگه‌ی بین‌المللی: «گذرگاه آبی ای است که بین بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی و بخش دیگری از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی قرار گرفته و برای کشتی‌رانی به کار می‌رود»^۱. در کنوانسیون ۱۹۵۸ تنگه‌های بین‌المللی این‌گونه تعریف شده‌اند: «تنگه‌هایی که برای کشتی‌رانی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بخشی از دریای آزاد را به بخش دیگری از دریای آزاد و یا به دریای سرزمینی کشور خارجی مرتبط می‌کند (بند ۴ ماده ۱۶)». در کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ تعریف تنگه‌های بین‌المللی اندکی متفاوت آمده

محمدحسین صادقی

دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی
دانشگاه تهران



این یادداشت تحقیقی، ضرورت شناسایی مجموعه قواعد حاکم بر تنگه‌ی هرمز یا رژیم حقوقی حاکم بر آن را با هدف توصیه استراتژی که در روابط بین‌الملل «متعارف معقول» شناخته شود، با سه رویکرد توصیفی، تبیینی و توصیه‌ای بررسی می‌کند. پرداختن به تنگه‌ی هرمز موضوعی میان‌رشته‌ای در حقوق بین‌الملل و جغرافیای سیاسی است که سعی بر این خواهد بود، وضعیت حقوقی موضوع واکاوی شود.

۱. پیشگاهی فرد، زهرا، «فرهنگ جغرافیای سیاسی»، تهران، نشر انتخاب، چاپ نخست،

سنجانی، حقوقدان و سیاستمدار کهنه‌کار، «سرچشمه بسیاری از حوادث سیاسی ایران همین موضع و موقع جغرافیای سیاسی بسیار حساس برای خود ما و برای جهان است»^۲.

نظام حقوقی حاکم بر تنگه‌ی هرمز در زمان صلح و جنگ

در نگاه اولیه به نظر می‌رسد که چون دولت ایران عضو کنوانسیون حقوق دریاهای نیست، پس نظام حق عبور ترانزیت را نمی‌توان اعمال کرد؛ اما باید این گفت این نظر شتابزده است؛ زیرا اگرچه ایران کنوانسیون ۱۹۸۲ را تصویب نکرده است، اما امروزه حق ترانزیتی یک حق عرفی شناخته می‌شود. حق عبور ترانزیت همان معنای گسترده از عبور بی‌ضرر است و کنوانسیون حقوق دریاهای شامل دودسته قواعد می‌باشد: دسته‌ی اول قواعد قراردادی که نسبت به ایران قابل استناد نیست و دسته‌ی دیگر قواعد عرفی از جمله حق عبور ترانزیت. بر وضعیت حقوقی کشتیرانی در تنگه‌ی هرمز هیچ‌گونه مقررات معاهده‌ای خاصی وجود ندارد، پس باید به مقررات عام بین‌المللی یعنی کنوانسیون ۱۹۸۲ رجوع کرد؛ به تعبیری این کنوانسیون قانون اساسی دریاهاست. توضیح آن که «با استنباط از مفهوم مخالف بند (ج) ماده ۳۵ کنوانسیون حقوق دریاهای این تنگه تابع مقررات عهدنامه‌ی مذکور است»^۳. به موجب ماده ۳۵، مقررات این کنوانسیون بر تنگه‌هایی که عبور از آن‌ها به‌طور کلی یا جزئی به موجب کنوانسیون‌های خاص است، حاکم نیست. مفهوم مخالف این است که چون بر تنگه‌ی هرمز رژیم حقوقی خاصی حاکم نیست، لاجرم کنوانسیون حقوق دریاهای این تنگه حاکم خواهد بود. از ماده ۳۶ نیز همین معنا برمی‌آید؛ به موجب این ماده چون در تنگه‌ی هرمز مسیر جایگزینی برای کشتیرانی بین‌المللی وجود ندارد، پس

است: «تنگه‌هایی که در خدمت کشتیرانی بین‌المللی هستند و بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی را به بخش دیگری از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی پیوند می‌دهند». نظام حقوقی عام و مشترک تنگه‌های بین‌المللی قواعد عرفی عام مانند حق عبور بی‌ضرر و تعبیر گسترده‌تری از این مفهوم یعنی حق عبور ترانزیت است؛ از سوی دیگر، دو معاهده بین‌المللی کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست و شامل انواع: کشتیرانی اعم از تجاری و جنگی است. برخی از حقوقدانان در جریان کنفرانس سوم حقوق دریاهای اصرار داشتند که حق عبور بی‌ضرر طبق حقوق عرفی گسترده‌تر از این است و مستلزم آزادی دریانوردی بدون هرگونه محدودیت ناشی از معیار بی‌ضرری می‌باشد. این حق ادعایی را آنان «حق عبور ترانزیت» خواندند. در مقایسه حق عبور بی‌ضرر و حق عبور ترانزیت باید گفت که عبور بی‌ضرر محدود به آب دریاهای و کشتی‌هاست در حالی که ترانزیت شامل پرواز بر فراز منطقه برای هواپیماهای خارجی است. عبور ترانزیتی، حقی است که با کنوانسیون ۱۹۸۲ وارد نظام حقوق بین‌الملل شده و البته امروزه یک حق عرفی حقوق بین‌الملل است.

موقعیت ممتاز تنگه‌ی هرمز

تنگه‌ی هرمز: «آبراهی بین‌المللی است که آب‌های آزاد اقیانوس هند و دریای عمان را به منطقه‌ی انحصاری اقتصادی خلیج فارس متصل می‌کند». این تنگه در مجاورت کشورهای ایران و عمان قرار دارد. تنگه‌ی هرمز هلالی شکل و به طول ۱۰۴ مایل و عرض ۲۱ تا ۵۲ مایل و عمق ۳۶ تا ۱۴۴ متر است. درباره‌ی اهمیت اقتصادی این تنگه باید گفت که سالانه ۱۳ هزار کشتی و ۴۰ درصد صادرات نفت جهان از این تنگه می‌گذرد. تنگه‌ی هرمز یک تنگه‌ی استراتژیک است؛ چراکه به‌عنوان یک عامل جغرافیایی به علت ارزش‌های اقتصادی، ارتباطی، نظامی و ژئوپلیتیکی در موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای و جهانی مؤثر است و دولت‌ها از آن به‌مثابه‌ی یک ابزار در سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند. به تعبیر دکتر کریم

۲. سنجابی، صابر، «خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی»، تهران، نشر صدای معاصر، چاپ نخست، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ سی و نهم، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳.

را ببندد. اگر در پی این امر دریانوردی برای مدتی مختل شود تا جزئاً تنگه مسدود گردد، جای شکی نیست که این عمل منطبق با موازین و مقررات بین‌المللی بوده و اصول قانونی مبنای آن را تشکیل می‌دهد و عرف و قواعد مکتوب از جمله کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو مؤید این ادعاست»^۵. در این نظر به یکسری مفاهیم بدون پشتوانه و غیر مستند استناد شده و پرسش‌های متعددی در مقابل این نظر قابل طرح است: منظور از عرف و قواعد مکتوب کنوانسیون ۱۹۵۸ دقیقاً چیست؟ چرا به ماده‌ای از کنوانسیون مدنظر استناد نشده است؟ آیا با توجه به عرفی بودن حق ترانزیت، می‌توان بازهم قانونی بودن بستن تنگه‌ی هرمز را ادعا نمود؟

لاجرم باید پذیرفت کنوانسیون ۱۹۸۲ بر تنگه حاکم است و باید همه‌ی لوازم منطقی آن از جمله حق عبور ترانزیت را پذیرفت. حق ترانزیت، حقی «غیرقابل تعلیق» است و اگر بخواهیم استدلالی به نفع دولت ایران داشته باشیم که معقول و مطابق موازین حقوق بین‌الملل باشد، می‌توان گفت به موجب ماده ۳۹ کشتی‌ها و هواپیماها در هنگام عبور ترانزیتی باید بدون وقفه از آن عبور کنند و از تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌های حاشیه تنگه و یا به هر نحو دیگری که ناقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد باشد، خودداری نمایند.

نظر نماینده‌ی ایران در کنفرانس سوم حقوق دریاهای نیز این بوده است: «علی‌رغم خصیصه‌ی موردنظر کنوانسیون که شمول عام و طبیعت تقنینی آن است، برخی از مقررات آن نتیجه بده و بستان‌های سیاسی بوده و ضرورتاً جنبه‌ی تدوین عرف موجود یا رویه‌ی جاری با ماهیت تعهد آمیز ندارد». بنابراین، با نگرش به ماده ۳۴ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، طبیعی است که تنها کشورهای عضو کنوانسیون حقوق دریاهای می‌توانند از حقوق قراردادی ناشی از آن بهره‌مند شوند». هدف ایران از صدور چنین

مقررات این قسمت (حق عبور ترانزیت) بر تنگه حاکم خواهد بود. به موجب ماده ۳۷ نیز چون تنگه‌ی هرمز منطقه‌ی انحصاری اقتصادی خلیج فارس را به دریای آزاد اقیانوس هند متصل می‌کند، بنابراین حق عبور ترانزیتی بر این تنگه حاکم است.

حق عبور ترانزیتی امروزه یک «حق عرفی» است. منظور از عبور ترانزیتی (ماده ۳۸) اعمال آزادی کشتیرانی و پرواز با رعایت مقررات عهدنامه که صرفاً عبور پیوسته و سریع را شامل می‌شود. در زمان صلح کلیه کشتی‌ها به هنگام عبور از تنگه‌ی هرمز از حق عبور ترانزیت برخوردارند. در زمان جنگ مقررات حقوق جنگ حاکم است و اگر یکی از دو طرف ایران و عمان درگیر جنگ باشد برای او حق کنترل عبور و مرور بازدید کشتی‌های تجاری وجود دارد؛ برای مثال: در زمان جنگ ایران و عراق، ایران از این حق می‌توانست استفاده کند.

استدلال دیگر این است که معاهدات قانون سازی توصیف وضعیت‌های مشخص و عینی هستند که استقرار یافته‌اند و نه تنها به منافع متعاهدین، بلکه به منافع سایر کشورها نیز مربوط می‌شوند و از این رو عملاً مستدام هستند و در نتیجه موجب حق و تکلیف برای ثالث‌اند.^۴ از آنجاکه کنوانسیون حقوق دریاهای از جمله معاهدات قانون ساز است نسبت به ثالث مانند دولت ایران هم ایجاد تکلیف می‌کند.

پس از بررسی آرای اکثر حقوقدانان که به رژیم حقوقی تنگه‌ی هرمز پرداخته‌اند، به یک نظر مخالف برمی‌خوریم که عیناً نقل می‌شود: «چنانچه وضعیت حاصل از جنگ تا آنجا پیش رود که میدان نبرد را توسعه بخشد و ناامنی موجود در منطقه را به شکل غیرقابل تصویری افزایش دهد و یقین حاصل شود که کشتی‌های دول خارجی ورود و خروجشان تأثیرگذار در جنگ است و اثرات سوء بر حاکمیت دولت ایران دارد، این دولت به منظور مقابله با چنین تهدیداتی و برای جلوگیری از توسعه جنگ حق دارد عبور و مرور کشتی‌های دول خارجی غیرمتحارب را تحت شرایط خاص قرار دهد و حتی این گونه مسیرها

۵. نجفی اسفاد، مرتضی، «تنگه‌ی هرمز از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ستاد امور جنگ موسسه انتشارات هاد، چاپ نخست، ۱۳۶۹.

بیانیه‌ای این بود که کشورهای غیر عضو کنوانسیون مثل ایالات متحده آمریکا را از شمول مقررات قراردادی خارج سازد.^۶ البته به موجب ماده ۳۱۰ کنوانسیون، اعلامیه‌های تفسیری اثر حقوقی در قبال دولت‌ها ندارند، اما به نظر می‌رسد از منظر ایران کنوانسیون ۱۹۵۸ نظام حقوقی حاکم بر تنگه‌ی هرمز باشد. اگر همین نظام را نیز ملاک قرار دهیم، بستن تنگه‌ی هرمز می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی دولت ایران شود. زیرا بستن این تنگه خارج از دریای سرزمینی ایران مستلزم ورود و تجاوز به دریای سرزمینی عمان است و صرفاً می‌توان حق بازرسی و کنترل کشتی‌های تجاری آن‌هم در زمان جنگ را برای دولت ایران شناسایی کرد. کما اینکه امکان عملی بستن تنگه هرمز نیز مورد تردید است. گفتنی است در زمان جنگ ایران و عراق نیز ایران تهدید به بستن تنگه‌ی هرمز را مطرح کرده است؛ اما هیچ‌وقت عملی نگردید.

راهبرد ایران در قبال تنگه‌ی هرمز با توجه به شمول مقررات حقوق دریاهای (کنوانسیون ۱۹۸۲) یا دست‌کم مقررات کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو، بستن تنگه هرمز فاقد توجیه حقوقی است و نقض مقررات بین‌المللی محسوب شده و می‌تواند اقدام شورای امنیت را در پی داشته باشد؛ بنابراین، استراتژی عاقلانه و موجه حقوقی که توصیه می‌شود از سوی ایران ابراز شود، اعلام حفظ امنیت تنگه هرمز است. این سیاست توصیه‌ای نگارنده، دو مبنا دارد: نخست ضرورت پایبندی به «واقع‌گرایی» و دوم اصول حاکم بر سیاست خارجی کشور در قانون اساسی. اگر بخواهیم از منظر قانون اساسی سیاست عاقلانه را توصیه کنیم باید در نظر داشت که به موجب اصل ۱۵۲ قانون اساسی از اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران، نفی هرگونه سلطه‌جویی است؛ بنابراین هرگونه تهدید به بستن تنگه هرمز با قانون اساسی وفق نمی‌کند و قطعاً تعقیب منافع ملی باید منطبق با موازین حقوق بین‌الملل باشد.

۶. موسی زاده، رضا، «بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران، نشر

میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹.



   Lawut_anjomanelmi



اسکن کنید